



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



www.nli.ir

بانوان حجت‌کننده



چونان بنظران

بانوان

www.nli.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بانوان رجعت کننده

نویسنده:

جواد جعفری

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بانوان رجعت کننده
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۲	توضیح حدیث پنجاه بانو
۲۳	ویژگی یاران اولیه امام
۲۶	ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو
۲۹	رجعت
۲۹	دلیل رجعت
۳۲	مراحل رجعت
۳۶	هدف از نگارش کتاب
۳۹	بخش اول: ویژگی های رجعت کنندگان در روایات
۳۹	اشاره
۴۱	فصل اول: متن روایات
۵۰	فصل دوم: ویژگی های استفاده شده از روایات
۵۰	اشاره
۵۱	۱. ایمان خالص
۵۴	۲. ولایت پذیری آگاهانه
۵۶	۳. سنخیت با اهل بیت علیهم السلام
۵۷	۴. تحمل رنج و مشقت در راه اهل بیت علیهم السلام
۵۹	۵. جهاد و مبارزه
۶۰	۶. انتظار واقعی

۶۱	۷. راهنمایی و حکم کردن به حق
۶۱	۸. صداقت
۶۴	بخش دوم: بانوان رجعت کننده
۶۴	اشاره
۶۶	فصل اول: نام بانوان رجعت کننده
۷۰	فصل دوم: شرح حال بانوان رجعت کننده
۷۰	اشاره
۷۰	۱. صبانه آرایش گر (ماشطه)
۷۳	۲. سَمِیَه
۷۷	۳. ام ایمن
۸۶	۴. نَسِیَه
۹۳	۵. خَبابه وَاِلیَّه
۹۳	اشاره
۹۴	حدیث اول
۹۷	حدیث دوم
۹۷	حدیث سوم
۹۸	حدیث چهارم
۹۸	حدیث پنجم
۹۹	حدیث ششم
۱۰۰	۶. قَتَواءِ دَخْتَرِ رُشَیدِ هَجَری
۱۰۳	۷. زبیده
۱۰۸	۸. ام خالد
۱۱۱	بخش سوم: مقایسه و رهیافت
۱۱۱	اشاره
۱۱۴	فصل اول: ویژگی های رجعت کنندگان و شرح حال بانوان یاد شده
۱۱۴	اشاره

۱۱۴	ایمان خالص
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	الف. مقاومت بانوان در برابر دشمن
۱۱۷	ب. استقامت بانوان در برابر محیط
۱۱۹	ولایت پذیری آگاهانه
۱۲۱	سنخیت با اهل بیت
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام
۱۲۴	۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام
۱۲۶	۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام
۱۲۶	۴. برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام
۱۲۷	تحمل رنج و مشقت
۱۲۸	جهاد و مبارزه
۱۳۰	انتظار واقعی
۱۳۴	فصل دوم: ره یافت ها
۱۳۸	کتاب نامه
۱۴۵	درباره مرکز

سرشناسه: جعفری، جواد، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: بانوان رجعت کننده / جواد جعفری؛ [برای] حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، [بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)].

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۳۳ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۳۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - یاوران

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: زنان در اسلام

موضوع: رجعت

موضوع: مهدویت

موضوع: آخر الزمان

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ج ۶ ب ۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۹۶۶۳

بانوان رجعت کننده

جواد جعفری

حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، [بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)].

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

مقدمه ۹

توضیح حدیث پنجاه بانو ۱۲

ویژگی یاران اولیه امام ۱۳

ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو ۱۶

رجعت ۱۹

دلیل رجعت ۱۹

مراحل رجعت ۲۲

هدف از نگارش کتاب ۲۶

بخش اول: ویژگی های رجعت کنندگان در روایات ۲۹

فصل اول ۳۱

متن روایات ۳۱

فصل دوم: ۳۹

ویژگیهای استفاده شده از روایات ۳۹

(۱) ایمان خالص ۴۰

(۲) ولایت پذیری آگاهانه ۴۳

(۳) سنخیت با اهل بیت علیهم السلام ۴۵

(۴) تحمل رنج و مشقت در راه اهل بیت علیهم السلام ۴۶

(۵) جهاد و مبارزه ۴۸

(۶) انتظار واقعی ۴۹

۷) راهنمایی و حکم کردن به حق ۵۰

۸) صداقت ۵۰

بخش دوم: بانوان رجعت کننده ۵۳

ص: ۵

فصل اول: ۵۵

نام بانوان رجعت کننده ۵۵

فصل دوم: ۵۹

شرح حال بانوان رجعت کننده ۵۹

۱. صبانہ آرایشگر (ماشطہ) ۵۹

۲. سُمیہ ۶۲

۳. ام ایمن ۶۶

۴. نَسیبہ ۷۵

۵. حَبَابہ والیبہ ۸۲

حدیث اول ۸۳

حدیث دوم ۸۶

حدیث سوم ۸۶

حدیث چهارم ۸۷

حدیث پنجم ۸۷

حدیث ششم ۸۸

۶. قَنَواءِ دختر رُشید ہَجَری ۸۹

۷. زبیدہ ۹۲

۸. امخالد ۹۷

بخش سوم: مقایسه و رھیافت ۱۰۱

فصل اول: ۱۰۳

ویژگیهای رجعت کنندگان و شرح حال بانوان یاد شده ۱۰۳

ایمان خالص ۱۰۳

الف) مقاومت بانوان در برابر دشمن ۱۰۴

ب) استقامت بانوان در برابر محیط ۱۰۶

ولایت پذیری آگاهانه ۱۰۸

سنخیت با اهل بیت ۱۱۰

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام ۱۱۰

ص: ۶

۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام ۱۱۳

۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام ۱۱۵

۴. براءت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام ۱۱۵

تحمل رنج و مشقت ۱۱۶

جهاد و مبارزه ۱۱۷

انتظار واقعی ۱۱۹

فصل دوم: ۱۲۳

رهیافتها ۱۲۳

کتابنامه ۱۲۷

ص: ۷

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ (۱) خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راست گوی و زنان راست گوی و مردان شکيبا و زنان شکيبا و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که شرم گاه خود را حفظ می کنند و زنانی که شرم گاه خود را حفظ می کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی

ص: ۹

که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

از دیرباز، بانوان مؤمن و فداکار، در کنار مردان الهی، به مبارزه و ایثار پرداخته اند و برای یکتاپرستی آماده جهاد و شهادت بوده اند. قرآن کریم برخی بانوان بزرگ را نام برده است؛ از جمله حضرت آسیه همسر فرعون که با تحمل سخت ترین شکنجه ها از دین الهی حمایت کرد و حضرت مریم علیها السلام که برای تبلیغ دین زحمت زیادی کشید و رنج فراوانی دید. (۱)

تاریخ اسلام نیز شاهد بانوان فداکار و با ایمان بسیاری بوده است که برای دین خدا تلاش کرده اند. حضرت خدیجه علیها السلام تمام دارایی خود را صرف اسلام کرد و از امتیازها و موقعیت های اجتماعی خود چشم پوشید. حضرت فاطمه علیها السلام در حمایت از ولایت، بسیار کوشید و

ص: ۱۰

۱- وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَرَجَّهَا فَفَخَّخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَرَبَّهَا وَعَمَلَ الْإِسْلَامَ صِدْقًا. «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» و مریم دختِ عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم .

با شهادت مظلومانه اش، چهره نفاق را آشکار کرد. حضرت زینب علیها السلام با تحمل سختی های بی شمار، پیام برادرش را به جهانیان رساند و از مظلومان دفاع کرد. بانوان بسیاری نیز چون ام ایمن و نسیبه، در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و مجروحان را درمان می کردند و در لحظات سخت جنگ، گرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گشتند و از او محافظت می کردند.

تاریخ زرین فعالیت های بانوان در عرصه های گوناگون دینی، گواه آن است که در حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز زنان مؤمن و متعهد، دارای جایگاه والایی هستند.

در روایتی، جابر بن یزید جعفری از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

به خدا قسم سیصد و ده و اندی مرد می آیند که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد و بدون وعده قبلی در مکه اجتماع می کنند، ابری همانند ابر پاییز، برخی از برخی پیروی می کنند. (۱)

در منابع اهل تسنن نیز امّ سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است:

«تا آن که سیصد و چهارده تن در کنارش جمع می شوند؛ در میان آنان زنانی هستند بعد بر هر زورگو و زورگو زاده پیروز

ص: ۱۱

۱- «... وَ يَجِيءُ ءُ وَ اللّٰهُ ثَلَاثُ مَائَةٍ وَ بَضْعَةٌ عَشْرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلٰى غَيْرِ مِيْعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيْفِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»، (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵).

توضیح حدیث پنجاه بانو

دو احتمال در مورد پنجاه بانوی اشاره شده در این حدیث وجود دارد. احتمال اول آن که این بانوان جزء سیصد و سیزده نفر باشند و احتمال دوم آن است که آنان همراه سیصد و سیزده نفر باشند نه جزء آنان. واژه به کار رفته در حدیث «فیهم» است که هم می تواند به معنای «منهم» بوده و معنای اول را داشته باشد و هم می تواند به معنای «معهم» بوده و معنای دوم را داشته باشد. (۲) بنابر این ظاهر روایت با هر دو احتمال سازگار است و باید به دنبال قرینه ای بیرون از روایت بود تا یکی از احتمال ها را تقویت کرد.

برای یافتن قرینه به سراغ روایات دیگر می رویم؛ روایاتی که ویژگی های یاران اولیه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان می دارند.

ص: ۱۲

۱- «حَتَّى تُجْمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَأَرْبَعٌ عَشَرَ فِيهِمْ نِسْوَةٌ، فَيُظْهَرُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ وَابْنِ جَبَّارٍ»، (المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۳۳۴، حدیث ۵۴۷۳).

۲- [فی]: حرف خفض معناه: الوعاء، و یکون بمعنی «من» کقولهم: له عشر من الإبل فیها فحلان: ای منها، و علی هذا فسر قوله تعالی: فی تسع آیاتٍ ای من تسع... و تكون «فی» بمعنی «مع» و علی هذا فسّر بعضهم قوله تعالی: ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ (شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۸، ص ۵۰۶۰).

در روایات فراوانی شمار کسانی که هنگام آغاز قیام، در کنار حضرت گرد می آیند سیصد و سیزده نفر ذکر شده است، آنان در مسجد الحرام میان رکن حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم با ایشان بیعت می کنند. (۱) این گروه به شهادت روایات، هسته مرکزی یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تشکیل می دهند که وظیفه رهبری سپاه حضرت را در دوران جنگ و مبارزه برعهده دارند و در دوران حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز وظیفه مدیریت جامعه را بر دوش می کشند.

امام صادق علیه السلام در وصف سیصد و سیزده یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

گویا به قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می نگریم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند. (۲)

ص: ۱۳

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۸۲، ح ۶۷.

۲- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: «حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ عَلَيَّ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عَدَّهُ أَهْلُ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ»، (كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵).

این دست روایات به روشنی مقام بلند این گروه و مسئولیت

سنگین آنها را نشان می دهد.

گروه یاد شده در اولین لحظه های زمان ظهور به گونه ای غیر طبیعی نزد امام جمع می شوند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود خدا را به نام عبرانیش می خواند؛ سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برایش آورده می شوند و آنان همانند پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارند، بعضی از آنان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است. عرض کردم: فدایت کردم، کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. (۱)

در باره سلاح این گروه نیز، امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنان شمشیرها به میان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است.» (۲)

ص: ۱۴

-
- ۱- «إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأُتِيَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا فَيُضْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيُّهُمْ أَكْبَرُ؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ ح ۳).
- ۲- «عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتُهُ وَ نَسَبُهُ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ ح ۵).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این که اینان از اهل مکه نیستند به نکته عجیبی در مورد سلاح آنها اشاره می کند که نشان می دهد این شمشیرها سلاح عادی نیستند، بلکه دارنده اطلاعات فراوانی نیز هستند:

اهل مکه می دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند، برای ایشان شمشیرهای است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است. (۱)

برخی روایات نیز بیان گر این است که آنان اساساً عرب نیستند و بدون هیچ گونه هماهنگی قبلی اولین بار در مکه هم دیگر را ملاقات می کنند.

«از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند ... بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند.» (۲)

روایات بیان می دارند که اکثر قریب به اتفاق یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جوان هستند:

ص: ۱۵

۱- «يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُوَلَدُوا مِنْ آيَاتِهِمْ وَ لَمَّا أُجِدَادِهِمْ عَلَيْهِمْ سَيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۷).

۲- «أَوْلَادُ الْعَجَمِ... فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۸).

همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است. (۱)

ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو

از روایات یاد شده معلوم می شود یاران اولیه امام جوانانی غیر عرب هستند که سلاح های ویژه ای دارند و پرچم داران لشکر امام هستند. پرچم دار به معنای سر لشکر و کسی است که فرماندهی نیروی نظامی را بر عهده دارد. با توجه به این ویژگی دشوار است که بتوان بانوان را جزء سیصد و سیزده تن دانست، زیرا باور این مسئله سخت است که امام پرچم را به دست بانویی دهد و وی را فرمانده نیروهای نظامی در جنگ نماید.

قرینه دیگر لفظ مرد (رجلاً) است که در احادیث، بعد سیصد و سیزده آمده است. حمل همه این موارد بر تغلیب (اکثرأ مرد) نیز دشوار است.

قرینه دیگر تشبیه به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر است. اصحاب پیامبر در آن جنگ همه مرد بودند و در حدیثی به این نکته تصریح شده است. امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۶

۱- «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَتَنِ شَبَابٌ لَمَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكَحِيلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمَلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمَلْحُ»، (غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۱۰).

نقل می فرماید که به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عِدَدَ رِجَالِ بَدْرٍ (۱)؛ ای علی هنگامی که قائم ما ظهور کند سیصد و سیزده مرد به تعداد مردان جنگ بدر کنارش جمع می شوند.

با در نظر گرفتن این نکته ها این احتمال که پنجاه بانو در کنار سیصد و سیزده مرد باشند نه جزء آنها قوت می گیرد و به واقعیت نزدیک تر می شود.

البته این احتمال هرگز چیزی از بزرگی مقام این بانوان جلیل القدر کم نمی کند، زیرا آنها چنان برتری دارند که در اولین لحظه ظهور کنار امام حضور می یابند و از نزدیک ترین یاران امام هستند و اگر در جنگ رودرو نیز شرکت نکنند، در سازندگی و گسترش فرهنگ اسلامی و آموزش معارف و تبیین آن نقش اساسی خواهند داشت. (۲)

در روایت دیگری که به نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد، چنین آمده است:

«حضرت عیسی بن مریم، بر هشت صد مرد و چهارصد زن فرود

ص: ۱۷

۱- کفایها لأثر، ص ۲۶۶.

۲- نک: عصر زندگی، ص ۷۵.

می آید که بهترین مردم روی زمین و صالح ترین مردم گذشته اند.»^(۱)

این روایت نیز نشان می دهد در یکی از مهم ترین اتفاقات های دوران ظهور که فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است و باعث ایمان آوردن بسیاری از مسیحیان می گردد، بانوان دوشادوش مردان حضور دارند و شاهد این روی داد فرخنده هستند.

این روایت ها از نقش مهم زنان حکایت دارد و نشان می دهد چگونه بانوان در مراحل اولیه تمام روی دادها حضور دارند.

علاوه بر نقش برجسته بانوان در آغاز قیام امام، در دوران حکومت نورانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بانوان به مقام های بالای علمی دست خواهند یافت.

حُمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکمت بر مردم ارزانی می شود، حتی بانوان در منزل با کتاب الهی و سنت نبوی حکم می کنند.^(۲)

ص: ۱۸

۱- «ینزل عیسی بن مریم [علی] ثمان مئه رجل و أربع مئه امرئه أخیار من علی الأرض و أصلحاء من مضي»، (کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۵۱۵)، گفتنی است این روایت را معجم با «علی» آورده است، اما در کنز العمال «علی» ندارد، هم چنین در فردوس الأخبار، ج ۵، ص ۵۱۵، این روایت مستند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی در کنز العمال به صورت مرفوع از خود ابوهریره نقل شده است.

۲- «و تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِيَ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم»، (غیبت نعمانی، ص ۲۳۹).

توجه دختران و بانوان جامعه ما به حضور زنان در آغاز قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش مهم آنها در دوران حکومت، می تواند باعث بیداری، خودباوری، خودسازی و آمادگی آنان گردد.

رجعت

پدیده مهمی که در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد، حضور دوباره افرادی است که از دنیا رفته اند. این پدیده رجعت نام دارد. رجعت در لغت به معنای بازگشت است. (۱) شیخ مفید نیز اصطلاح رجعت را چنین تعریف می کند: «خداوند گروهی از مردگان را با همان شکل و بدن خود به دنیا بازمی گرداند.» (۲)

دلیل رجعت

رجعت از باورهای مذهب تشیع است. آیات فراوانی از قرآن کریم بر این حقیقت دلالت می کند. خداوند در آیه ۸۳ سوره نمل می فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ روزی که از هر ملتی گروهی - از آنان که آیات ما را

ص: ۱۹

-
- ۱- «الراء و الجیم و العین أصلٌ کبیرٌ مطردٌ منقاس، یدلُّ علی ردِّ و تکرار. تقول: رَجَع یرجع رُجوعاً، إذا عاد»، (معجم مقائیس اللغه، ج ۲، ص ۴۹۰)
 - ۲- اوائل المقالات، ص ۷۷.

تکذیب می کردند - گرد می آوریم و آنان را به صف برانند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

این آیه مربوط به رجعت است (زیرا به بازگشت گروهی دلالت می کند). آیا خداوند در قیامت از هر امتی، گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می سازد؟ آیه قیامت این است که می فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ و آنان را گرد آوردیم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم. (۱)

این آیه به روشنی از وقوع چنین روزی خبر می دهد؛ روزی که گروهی از مردم زنده می شوند و دوباره در دنیا حضور می یابند، زیرا خداوند در این آیه می فرماید: گروهی از مردم را محشور می کند و روشن است که در قیامت همه مردم محشور خواهند شد. پس این آیه نمی تواند اشاره به قیامت باشد و چاره ای جز پذیرش این نیست که این آیه به رجعت دلالت می کند.

آیه بعدی آیه ۱۱ سوره غافر است خداوند در این آیه می فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»؛ می گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟.

ص: ۲۰

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

این آیه مخصوص گروه هایی است که بعد از مرگ به دنیا رجعت می کنند و آیه ای که به قیامت اشاره دارد آیه (فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ «دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران» است.

این آیه بیان می دارد که خداوند گروهی را دو بار زنده می کند و این اتفاق با وقوع رجعت ممکن است، زیرا غیر از یک بار زنده شدن همه در قیامت، گروهی قبل از قیامت در رجعت نیز زنده می شوند و در روز قیامت بار دوم آنهاست که زنده می شوند.

آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت می کند. (۱)

روایات بیان گر رجعت نیز در کتاب بحار الأنوار (۲) یک جا جمع است. در این کتاب، روایتی به این شکل آمده: مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ امام پاسخ داد:

رجعت واقعیت دارد. بازگشت بعضی از مردگان در امت های پیشین سابقه داشته و قرآن هم گویای آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنچه در امتهای پیشین بوده است دقیقاً و مو به مو در این امت نیز خواهد بود. ﴿قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم يَكُونُ فِي هَيْذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقَدِّهِ بِالْقَدِّهِ» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵).

۱- غافر (۴۰): ۱۱؛ سجده (۳۲): ۲۱؛ انبیاء (۲۱): ۹۵، و....

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از ما نیست کسی که به رجعت باور نداشته باشد.» (۱)

در این جا درصدد اثبات رجعت نیستیم و تنها برای نمونه چند آیه و روایت را نقل کردیم.

مراحل رجعت

رجعت از لحاظ زمانی می تواند به سه مرحله تقسیم شود:

مرحله نخست در اولین لحظات قیام اتفاق می افتد. در این مرحله، گروهی از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کنند که جزء سیصد و سیزده یار امام هستند.

در روایتی مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند (اشاره به آیه ۱۵۹ سوره اعراف) و هفت تن آنان اصحاب کهف و نیز یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری، مقداد، مالک اشتر، هستند، پس اینها یاران و حکم رانان او هستند. (۲)

ص: ۲۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

۲- «يُخْرِجُ الْقَائِمُ عَجَلَ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَةَ الشَّرِيفِ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوْسَعُ بْنُ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِكًا الْأَشْطَرَّ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا»، (الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۶).

براساس روایت هایی که در ویژگی یاران اولیه گذشته، یکی از ویژگی های سیصد و سیزده تن، حاکم بودن آنهاست. واژه حاکم در این روایت نیز که در مورد رجعت کنندگان است به کار رفته و می توان از این قرینه نتیجه گرفت این رجعت کنندگان جزء سیصد و سیزده یار اولیه امام هستند. (۱)

مرحله دوم رجعت، بازگشت اختیاری مردگان به دنیاست. بعد از استقرار حکومت و گسترش عدالت در کل جهان این مرحله واقع خواهد شد. در این مرحله، افراد مؤمنی که منتظر ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و عمری به وظایف منتظران عمل کرده اند رجعت می کنند. کسانی که برای گسترش معنویت و عدالت در جهان تلاش کرده اند اما آرزوی دیدن نتیجه عملشان را - که همانا جهانی انسانی و الهی بود - با خود به گور برده اند. چنین اشخاصی بعد از مرگ مختار می شوند تا زنده شده و دنیا را در دوران حکومت مهدوی درک کنند و از حضور در فضای حاکم بر زمین لذت برند یا در جوار رحمت الهی

ص: ۲۳

۱- «يَا أَبَا بَصِيرٍ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قَبَاعُ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ»، (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۱۰۲).

مفضل در این باره می گوید:

ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است؛ اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان. (۱)

مرحله سوم رجعت، بازگشت امامان علیهم السلام است. این مرحله در اواخر عمر شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق خواهد افتاد. در این مرحله جانشین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در رهبری جهان یعنی امام حسین علیه السلام به دنیا بر خواهد گشت. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان را به جهانیان معرفی کرده و سپس از دنیا خواهند رفت.

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

امام حسین در جمع یارانش به دنیا برمی گردد. این حسین است که خارج شده است؛ مؤمنین در ایشان شک نکنند او دجال (فریب کار) یا شیطان نیست. این در حالی است که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف میان مردم است. بعد از آن که شناخت در دل مؤمنان

ص: ۲۴

۱- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِهِ رَبِّكَ فَأَقِمِ». (غيبت طوسی، ص ۴۵۹)

جاگیر شد که او امام حسین علیه السلام است، مرگ به سراغ حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید. کسی که ایشان را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در لحد در قبرش می نهد امام حسین علیه السلام است. (۱)

بعد از امام حسین علیه السلام نیز تک تک امامان به دنیا بازگشته و رهبری جهان را بر عهده می گیرند، البته در روایات ترتیب برگشتن امامان بعد از امام حسین علیه السلام ذکر نشده است، اما با برگشت هر امام علیه السلام یاران خالص و دشمنان سرسخت ایشان نیز به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

امامی در دوره ای نبوده مگر آن که برمی گردد با او افراد نیک و بد زمانش تا آن که خداوند حق مؤمن را از کافر باز ستانده به او برگرداند. (۲)

ص: ۲۵

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ... (وَ كَانَ وَعِيداً مَفْعُولًا) خُرُوجِ الْقَائِمِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفِ - (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ) خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدَهَّبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجَهْرَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَبِإِذَا اسْتَقْرَبَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِيَاءُ الْحُجَّةِ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسِّسُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحْنِطُهُ وَ يَلْحِدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ لَمَّا يَلِي الْوَصِيَّةَ إِلَّا الْوَصِيَّةُ، (كافي، ج ۸ ؛ ص ۲۰۶ ح ۲۵۰).

۲- عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَنَمِيِّ، قَالَ: «سَجَعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُهُ مَعَهُ الْبُرِّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ»، (مختصر البصائر، ص ۱۱۵، ح [۳۷/۹۱]).

بر اساس روایات، رجعت امری عمومی نیست و در هر مرحله، تنها عده خاصی به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رجعت عمومی نیست؛ خصوصی است و تنها مؤمنان و مشرکان خالص برمی گردند. (۱)

با توجه به چنین روایاتی معلوم می شود رجعت شامل همه افراد نمی شود و همه نمی توانند به دنیا باز گردند و تنها عده معدود و خاصی این فرصت را پیدا می کنند.

به همین دلیل در این کتاب ابتدا ویژگی ها و معیارهایی که در روایات سبب رجعت و بازگشت به دنیا در دوران ظهور است، بیان می گردد تا معلوم شود چه کسانی لیاقت و توانایی درک دولت پاکان را دارند. سپس به سرگذشت بانوانی که وعده برگشت آنها داده شده است می پردازیم تا با مرور بر حوادث دوران حیات آنان معلوم گردد تا چه میزان این معیارها در شخصیت آنها موجود و متبلور بوده است. و در پایان نتیجه می گیریم که هرکس آرزو دارد دولت اهل بیت

ص: ۲۶

عصمت عليهم السلام را درك كند مي تواند با ايجاد اين ويژگي ها در منش و رفتار خویش، اين سعادت را نصيب خود نمايد، زيرا چنان كه گفتيم بازگشت به دنيا ملاك هاي ويژه اي دارد و هر كس داراي آن ويژگي ها باشد رجعت مي كند و بازگشت به دنيا تنها مختص افراد نام برده شده نيست.

بخش اول: ویژگی های رجعت کنندگان در روایات

اشاره

ص: ۲۹

چنان که در سابق نیز بیان شد همه افراد نمی توانند رجعت کنند و تنها افراد خاصی این موقعیت را خواهند یافت، بنابراین مهم است که بدانیم چه ویژگی هایی موجب می شود که افرادی این فرصت را بیابند؟ اگر بخواهیم از رجعت کنندگان باشیم باید به دنبال تحقق چه ویژگی هایی در خودمان باشیم؟ در این بخش در فصل اول سعی بر این است تا روایاتی که ویژگی رجعت کنندگان را بیان می کنند آورده شود و در فصل دوم ویژگی هایی که از این روایات می توان استفاده کرد بیان می شود.

۱. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «رجعت و بازگشت به دنیا، عمومی نیست و ویژه افراد خاصی است و تنها کسانی بر می گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض هستند.» (۱)

۲. جابر از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (و اگر در راه خدا کشته شوید

ص: ۳۱

۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُخَيِّدَانِ جَمِيعاً- فَبَلَ أَنْ يُخَيِّدَتْ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أُخَيِّدْتُ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ يَلُ هِيَ خَاصَّةٌ، لَمَّا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانِ مَحْضاً أَوْ مَحْضَ الشُّرْكَ مَحْضاً»، (مختصر البصائر ؛ ص ۱۰۶، ح [۲۳ / ۸۷]).

یا بمیرید) سؤال کرد. امام فرمودند: جابر می دانی سبیل الله چیست؟ عرض کرد: خیر، مگر وقتی از شما بشنوم. امام فرمود: کشته شدن در راه حضرت علی و فرزندانش علیهم السلام. کسی که در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است. کسی نیست که به این آیه ایمان آورد مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مرگ طبیعی هست. به یقین هر کس کشته شود برانگیخته می شود تا به مرگ طبیعی از دنیا رود و هر که به مرگ طبیعی از دنیا رود برانگیخته می شود تا کشته شود. (۱)

۳. جناب سلمان فارسی می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که برای او دوازده وصی قرار داد.» عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده ام. فرمودند: «آیا می دانی جانشینان دوازده گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟» عرض کردم: خدا

ص: ۳۲

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُبَيْلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ «۴» فَقَالَ: «يَا جَابِرُ أ تَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَجَعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلَائِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مِيتَتُهُ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْسَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْسَرُ حَتَّى يُقْتَلَ (تفسير عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱۶۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۱، ح [۳۱ / ۸۵])

و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: «ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور (من و) علی، فاطمه را آفرید و او را خواند؛ فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند؛ او نیز پذیرفت و از من و علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند؛ حسین نیز اطاعت کرد؛ سپس به پنج نام از نام های خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد؛ و خداوند علی است و این هم علی؛ و خداوند فاطر است و این فاطمه؛ و خداوند دارای احسان است و این حسن؛ و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نه امام را آفرید و آنها را خواند؛ پس همه اطاعت کردند؛ قبل از آن که آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آن گاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و از او فرمان می بردیم.»

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان! چه پاداشی است برای کسی که آنها را بشناسد؟ فرمود: «کسی که آنها را - چنان که حق معرفت آنهاست - بشناسد و از آنها پیروی کند و دوستان آنها را دوست و دشمنان آنان را دشمن بدارد، پس به خدا قسم او از ماست! هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می شود و هر جا ما

اقامت کنیم، او هم اقامت می کند.» عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آنها، بدون شناختن اسم و نسب آنها، امکان دارد؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: ای رسول خدا، چگونه می توانم آنها را بشناسم؟ فرمود: «بعد از امام حسین، امام سجاد، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی، علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی، علی هادی، بعدی حسن، نفر بعدی، محمد مهدی که قائم به امر خداوند است.» سپس فرمود: «ای سلمان، تو او را درک می کنی و هرکس مثل تو باشد و هرکس با این شناخت ولایت او را بپذیرد.» گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم (رجعت)؛ خانه ها را جست و جو می کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و افراد شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم.»

در حالی که شوق و گریه ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت. فرمود: «بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هرکس که از ماست و همراه

ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت! بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هر کسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می شوند تا از آنها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی کند و این است تأویل این آیه خداوند که می فرماید: «و ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان، آن چه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم.»

سلمان گوید از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد. (۱)

ص: ۳۵

۱- عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمًا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ، قَالَ: يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نَقِيَابِي الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعِيدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صِفْوَةِ نُورِهِ، وَ دَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَ خَلَقَ مِنْ نُورِي نُورَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ إِلَى طَاعَتِهِ فَأَطَاعَهُ، وَ خَلَقَ مِنْ نُورِي وَ نُورِ عَلِيِّ فَأَطَمَهُ فَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ، وَ خَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَدَعَاهُمَا فَأَطَاعَاهُ، فَسَيَّمَانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِحَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَاللَّهُ مُحَمَّدٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيُّ، وَ اللَّهُ فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَثْمَةٍ فَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَيِّمَاءَ مَبِيَّيَّةً، أَوْ أَرْضًا مَدْحِيَّةً، أَوْ هَوَاءً وَ مَاءً وَ مَلَكًا أَوْ بَشَرًا، وَ كُنَّا بَعْلِمِهِ أَنْوَارًا تُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نَطِيعُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ، فَوَالِي وَلِيَّتِهِمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مِنَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَ يَشْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ إِيْمَانُ بِهِمْ بَعِيْرَ مَعْرِفَتِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِي لِحَبَابِهِمْ؟ قَالَ: قَدْ عَرَفْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ، قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ وَلَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانِ اللَّهِ الصَّادِقِ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ غَيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينِ عَلَى دِينِ اللَّهِ الْعَسِيْ كَرِي، ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّهٌ اللَّهُ فَلَمَّا سَيَّمَاهُ بِاسْمِهِ ابْنِ الْحَسَنِ الْمُهَيْدِي، وَ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَبِكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ بِإِذْرَاكَهُمْ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مِيْدِرِكُهُمْ وَ أَمْثَالُكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيْقَتِهِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيْرًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي مُوجَلُّ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ: يَا سَلْمَانُ اقْرَأْ (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمِيْدَنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيْرًا) قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوْقِي وَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْهِيْدٍ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهِيْدٍ مِنِّي وَ بَعْلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ أَثْمَةٍ، وَ كُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٌ مِنَّا، إِي وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ، ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيْمَانَ مَحْضًا، وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا، حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ وَ التَّرَاثِ [التَّارَاتِ] (وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)، وَ يَجْرِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ (وَ تُرِيْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَقَمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَيَا يَبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيْتَهُ»، (مقتضب الأثر في النص على

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ای ابوبصیر، اگر قائم ما قیام کند،

ص: ۳۶

خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده می گرداند که غلاف های شمشیرشان بر گردن آنهاست.» (۱)

۵. مفضل بن عمر می گوید: «ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.» (۲)

۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند.» (۳)

ص: ۳۷

۱- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - (وَ أَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ... لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قِبَاعَ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ»، (کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۴).

۲- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِهِ رَبِّكَ فَأَقِم»، (غیبت طوسی، ص ۴۵۹).

۳- وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُخْرِجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ. (اشاره به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ؛ و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند)، (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ج ۲؛ ص ۳۸۶).

۷. هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند تعالی از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق را برمی انگیزد که از اصحاب و یارانش می شوند. (۱)

ص: ۳۸

۱- وَ عَنْهُ (أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكُوفَةَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ فَيَكُونُونَ فِي أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ»، (سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۳).

فصل دوم: ویژگی های استفاده شده از روایات

اشاره

ص: ۳۹

در فصل قبل متن روایات نقل شد. حال اوصافی که برای رجعت کنندگان از روایات استفاده می شود در ادامه ذکر می گردد.

۱. ایمان خالص

مهم ترین ویژگی رجعت کنندگان، ایمان خالص است. در روایات بسیاری اشاره شده که رجعت شامل همه مردم نمی شود و تنها کسانی به دنیا برمی گردند که مؤمن مخلص باشند. پس برای درک دوران ظهور، باید ایمانی قوی و خالص داشت. منظور از ایمان خالص، عقیده ای است که نیت های دنیوی و غیر الهی در آن دخالت نداشته باشد و انسان تنها برای خدا و فرمان او ایمان آورد و مؤمن گردد. ایمان خالص آثاری دارد که مهم ترین آنها پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی است.

۱. مقاومت در برابر دشمن: کسی که تنها خداوند را در نظر دارد، هرگز از ایمان خود دست برنمی دارد و تا آخرین لحظه مقاومت می کند، زیرا هدف (خداوند)، همیشه و با همان ویژگی ها وجود دارد و تغییر و تحولی در آن صورت نمی گیرد. اما کسی که اهدافی غیر الهی دارد و برای رسیدن به آنها اظهار ایمان می کند، وقتی آن اهداف را در خطر ببیند، به راحتی از ایمان خویش دست برمی دارد و تسلیم می شود. کسانی در دوران ظهور رجعت می کنند که به سبب ایمان خالص، اهل پایداری و مقاومت هستند و تا آخرین نفس و قطره خون

پایداری می کنند و از حمایت دین و اولیای دین دست بر نمی دارند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مرزبانی ما از اسلام و یاری کردن دین در تمام طول عمر ادامه می یابد. بعد به ما شیعیان فرمودند نباید به دلیل شکست از دشمن و عدم یاری از طرف خداوند جزع و شکایت کنید و موجب نافرمانی شما از دستورات الهی شود؛ هر چند این شکست یک یا دو یا سه یا چهار بار تکرار شود، زیرا خداوند در نهایت شما را یاری کرده و بر دشمنان پیروز می کند. (۱)

۲. استقامت در برابر محیط: مؤمنان خالص، حق مدارند؛ یعنی هر چیزی ایمان به ایشان حکم کند، به همان عمل می کنند و جو

ص: ۴۱

۱- عَنْ أَبِي عَیْدٍ اللَّهِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَمِ الرِّيَاطِ عِنْدَكُمْ قُلْتُ أَرْبَعُونَ قَالَ لَكُنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَمِنْ ارْتِبَاطِ فِينَا دَابَّةٌ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَوَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَمِنْ ارْتِبَاطِ فِينَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَوَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ لَا تَجْرَعُوا مِنْ مَرِّهِ وَلَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَلَا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَا مِنْ أَرْبَعٍ فَإِنَّمَا مَثَلُنَا وَمَثَلُكُمْ مَثَلُ نَبِيِّ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ لِلْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَجَمَعَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَمِنْ غَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمِيحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمِيحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ فَدَعَاهُمْ فَقَالُوا وَعَدْتَنَا النَّصْرَ فَمَا نُصِرْنَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِمَّا أَنْ يَخْتَارُوا الْقِتَالَ أَوْ النَّارَ فَقَالَ يَا رَبِّ الْقِتَالُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ النَّارِ فَدَعَاهُمْ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ عِدَّةٍ أَهْلٍ يَدْرٍ فَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمِيحٍ حَتَّى فَتِحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ»، (كافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶).

حاکم بر جامعه و محیط نمی تواند بر آنان اثر گذارد. با وجود آن که در اقلیت هستند، راه خود را با قدم های استوار می پیمایند و در اکثریت حل نمی شوند و اراده خود را از دست نمی دهند. اگر اغلب مردم نیز دچار فساد و معصیت گردند، در عزم ایشان بر پاکی و بندگی خللی وارد نمی آید و دستورهای دین را به دقت انجام می دهند. زمانی که کسی جرئت ندارد از حق و حقیقت دم زند، اینان جان به کف نهاده، حقیقت را آشکارا بیان می دارند، یعنی در برابر فکر و فرهنگ غیر الهی حاکم بر جامعه استقامت می ورزند و با روش معمول اما غیر الهی مردم نمی سازند.

امام صادق علیه السلام هنگامی که اوصاف زشت مردم در آخر الزمان را بیان فرمودند توصیه ای به شیعیان نموده و فرمودند:

«فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَاجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ؛ پس مراقب باش و تلاش کن تا خداوند تو را بر خلاف آنچه مردم هستند ببیند.» (۱)

ص: ۴۲

۱- عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ هَؤُلَاءِ عِنْدَهُ وَ سَوْءَ حَالِ الشَّيْعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ: «... أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ عَمْدًا فِي زُمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَجِلَ الْبِلَادَ وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خُلِقَ وَ أُحْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وُجِّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ وَ... وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتَ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَ اطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النِّجَاةَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَيْخِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أُخْرِتَ ابْتُلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُزْأَةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْ رَحِمَتَ اللَّهُ قَرِيبًا مِنَ الْمُحْسِنِينَ»، (کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷).

امام می فرماید با آن که ممکن است اکثریت جامعه در آخر الزمان اهل خلاف و گناه کردند اما این مجوزی برای خلاف کردن مؤمن نمی شود و نمی توان گفت همه این کار می کنند. مؤمن خالص کسی است که بر خلاف جامعه عمل کرده و سعی در طهارت و پاکی داشته باشد. به فرموده امام صادق علیه السلام چنین کسانی فردا در زمره اهل بیت علیهم السلام خواهند بود. و اگر منظور از فردا علاوه بر قیامت رجعت را نیز شامل شود، چنین کسانی همراه امامان علیهم السلام به دنیا باز می گردند.

۲. ولایت پذیری آگاهانه

وقتی حضرت سلمان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسد و چگونگی توفیق درک امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را طلب می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ای سلمان تو و امثال تو و هر که ولایت امام قائم یا ائمه علیهم السلام را به سبب چنین شناختی (شناخت واقعی) بپذیرد، زمان ظهور را درک می کند.»

منظور از شناخت واقعی، علاوه بر دانستن نام و نسب امام که در

این روایت آمده، دانستن جایگاه امام در جهان آفرینش است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اندکی از این مقام بلند را در اول همین روایت بیان می کند: «ما همه یک نوریم و از نور خدا هستیم و قبل از ملائکه و انسان ها و قبل از آسمان و زمین آفریده شده ایم و در همان عوالم، امر خداوند را اطاعت کرده ایم.» پس در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دو قسمت اشاره می فرماید:

۱. شناخت صحیح و معرفت واقعی: انسان در علم و عقیده، به مقام و جایگاه امام در جهان آفرینش معرفت حاصل کند، یعنی امام شناسی خود را هر روز قوی تر و عمیق تر سازد؛ نقش اهل بیت علیهم السلام و امام در جامعه و عالم خلقت، برکات امام، اهمیت و وظیفه امام غایب در زمان ما و مقام و منزلت امام را در نزد خداوند بداند و بکوشد هر روز یقین خود را به معارف مربوط به امامت محکم تر و عمیق تر کند تا به فهم صحیح از ولایت دست یابد.

۲. پذیرفتن ولایت در میدان عمل: انسان، امامان علیهم السلام را الگوی خویش قرار دهد و در رفتار و گفتارش تابع فرمان های اهل بیت علیهم السلام باشد و خود را به اطاعت از آنها ملزم بداند و بکوشد در تمامی ابعاد زندگی به آنها اقتدا کند. علاوه بر تولی و پذیرش دستورهای آنان، در برابر دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز بی اعتنا نباشد و با دشمنان آنان بنای دوستی نگذارد؛ یعنی کسانی را که به هر صورت درصدد انکار یا

تضعیف یا تحریف معارف اهل بیت علیهم السلام هستند، دشمن بدارد و با جدیت با آنها به مبارزه پردازد. با این کار براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را نیز در خود تقویت سازد.

به عبارت دیگر، کسانی به دنیا بر می گردند که اهل تولی هستند، اما این تولی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولی و دل دادگی به دین و امامان علیهم السلام، حمایت و دفاع بی دریغ است. بنابراین، تا آخرین نفس و نهایت قدرت از آنان دفاع کرده، تمام هستی خود را برای حفظ آنها فدا می کند و از هیچ تهدید و خطری نمی هراسد و استوار می ایستد تا محبوبش راضی شود.

۳. سنخیت با اهل بیت علیهم السلام

در روایت یاد شده حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جناب سلمان فرمود: «و کلّ من هو منّا؛ و هر کس از ما باشد در زمان ظهور حضور می یابد.» یعنی کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم السلام را در خود ایجاد کنند و مانند سلمان، به مقام «سلمان منّا اهل البیت»^(۱) برسند و از خانواده اهل بیت علیهم السلام به شمار آیند، در دوران ظهور، حضور خواهند یافت.

راه ایجاد سنخیت و از خانواده اهل بیت بودن چیست؟ جالب

ص: ۴۵

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۴.

است که در بخشی از همین روایت به این نکته مهم نیز اشاره دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای سلمان، هر کس اهل بیت علیهم السلام را بشناسد و به آنها اقتدا کرده، در نتیجه با دوستان آنها دوستی کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید، به خدا سوگند او از ماست و هر کجا ما وارد شدیم او نیز وارد می شود و هر کجا مسکن ما باشد، محل سکونت او نیز خواهد بود!^(۱)

این بخش از حدیث ایجاد سنخیت و هم رنگی با اهل بیت علیهم السلام را با عوامل زیر ممکن می داند:

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام؛

۲. پیروی از آنها؛

۳. ولایت و دوستی با دوستان آنان؛

۴. براءت و بیزاری از دشمنان ایشان.

۴. تحمل رنج و مشقت در راه اهل بیت علیهم السلام

کسانی که در دوران قبل از ظهور زندگی می کردند و به سبب اعتقاد به امامان علیهم السلام، آزارشان می دادند، در دوران ظهور حضور می یابند. در همان حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جناب سلمان

ص: ۴۶

۱- «یا سلمان من عرفهم حق معرفتهم و اقتدی بهم فوالی ولیهم و تبراً من عدوهم فهم والله منّیا یرد حیث نرد و یسکن حیث نسکن».

تمام کسانی که از ما هستند و در راه ما اهل بیت ظلم دیده اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت. (۱)

بر اساس روایت، افرادی برای گرفتن انتقام و قصاص کردن برمی گردند. بارزترین این گروه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران مظلومش هستند که سخت ترین مشکلات را در یاری امام تحمل کردند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

اولین کسی که (از امامان علیهم السلام) به دنیا برمی گردد امام حسین علیه السلام است و یارانش و یزید و یارانش. پس امام آنها را به قتل می رساند؛ دقیقاً به همان گونه که آنها شهیدش کرده بودند. (۲)

بنابراین، کسانی که در راه اهل بیت علیهم السلام جهاد و مقاومت کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند یا جانباخته شده یا دارایی خود را از دست داده اند، برای قصاص دشمنان و دیدن دولت کریمه امامان علیهم السلام به دنیا برمی گردند.

ص: ۴۷

۱- و کُلٌّ مِنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٌ فِينَا.

۲- عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُرُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ وَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُدِّهِ بِالْقُدِّهِ»، (تفسیر عیاشی؛ ج ۲؛ ص ۲۸۲، ح ۲۳).

چنان که گذشت، امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند کشته شدن در راه

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شهادت در راه خداست و امام صادق علیه السلام فرمود:

ای ابوبصیر، اگر قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند گروهی را زنده می گرداند که غلاف های شمشیرشان بر گردن آنهاست. (۱)

از این دو روایت معلوم می شود کسانی که برای سربلندی یکتاپرستی و تشیع و دفاع از حریم امامان علیهم السلام، جان را در طبق اخلاص نهادند و در میدان رزم حاضر شدند و با تمام وجود، مبارزه و جهاد کردند تا مملکت اسلامی را حفظ کنند، به دنیا برمی گردند تا حکومتی را ببینند که برای آن جهاد می کردند.

کسانی که در دوران غیبت امام، برای زمینه سازی ظهور مردانه می جنگند و برای آماده شدن جامعه، از هیچ خطری نمی هراسند و با دشمنان سعادت و رستگاری نبرد می کنند و در پایان به شهادت می رسند یا عمرشان در راه مبارزه می گذرد و رحلت می کنند، به دنیا بازمی گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می بینند.

ص: ۴۸

۱- تفسیر عیاشی؛ ج ۲؛ ص ۹۲، ح ۱۰۲.

در قسمت متن روایات بیان شد که مفضل بن عمر می گوید: ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است، اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.

از این روایت نیز استفاده می شود اگر کسی منتظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و به وظایف انتظارش عمل نماید، ولی عمرش برای درک زمان ظهور کفایت نکند دوباره به دنیا برمی گردد و دوران زیبای حکومت ولی الهی را درمی یابد.

در دعای عهد نیز ما همین را آرزو می کنیم؛ می گوئیم: «اللَّهُمَّ إِنَّ حَيَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَيُوتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِيَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ پروردگارا! اگر مرگ را - که برای بندگانت یک امر حتمی قرار داده ای - میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف در آورده و نیزه ام را به دست گرفته ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت را اجابت کنم.

۷. راهنمایی و حکم کردن به حق

باز در قسمت متن روایات گذشت که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند» از این روایت معلوم می شود دلیل برگشت این افراد به دنیا این است که آنان مردم را به حق و حقیقت راهنمایی می کردند و هنگام قضاوت و حکم کردن به حق و عدالت سخن می گفتند. آری، کسانی که در همه حال تابع حقند و ترس و طمع، عشق و نفرت، آنها را از حکم کردن به عدالت و طرفداری از حق باز نمی دارد، سعادت حضور در دوران کمال عدالت را می یابند.

۸. صداقت

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند افرادی را برای یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا برمی گرداند که صدیق هستند. در آیه اول کتاب نیز هنگامی که خداوند صفات زنان و مردان مؤمن را می شمارد از جمله آن ویژگی ها به صداقت آنها اشاره می نماید.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن ... و مردان

راست گوی و زنان راست گوی ... آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است. (۱)

یکی از مزدهای راستگو بودن طبق این روایت می تواند درک رجعت و یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

نکته مهم این است که خداوند در کتاب خویش قرآن، نشانه های افراد صادق را بیان داشته است.

خداوند در یک آیه نشانه صادقان را ایمان به خدا و رسولانش بیان می دارد. ویژگی اول که برای رجعت کنندگان بیان شد همان ایمان خالص بود.

«و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند.» (۲)

خداوند در آیه دیگر ویژگی صادقان را جهاد در راه حق بیان می دارد؛ ویژگی پنجمی که پیش تر در ویژگی های رجعت کنندگان به آن اشاره شد.

ص: ۵۱

۱- احزاب (۳۳): ۳۵.

۲- (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ)، (حدید (۵۷): ۱۹).

«در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینانند که راست کردارند.» (۱)

ص: ۵۲

۱- (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)، (حجرات (۴۹): ۱۵).

بخش دوم: بانوان رجعت کننده

اشاره

ص: ۵۳

در بخش قبل بحثی کلی صورت گرفت، یعنی روایات نقل شد و اوصاف رجعت کنندگان از آن استفاده شد. در این بخش، بحث به طور جزئی و مصداقی ادامه می یابد، یعنی در پی یافتن نام بانوانی هستیم که رجعت خواهند نمود. در فصل اول به کمک روایات نام این بانوان مشخص می شود. در فصل دوم به کمک روایات و گزارشات تاریخی سعی می شود شرح حال آنها بیان شود تا روشن گردد تا چه میزان اوصاف گفته شده در بخش اول در بانوان نام برده شده وجود دارد.

نام بانوانی که رجعت خواهند کرد، تنها در یک روایت (۱) آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

همراه قائم، سیزده زن رجعت می کنند. راوی می گوید، عرض کردم: چه مسئولیتی به آنها واگذار می شود؟ فرمود: مجروحان را مداوا و از بیماران مراقبت می کنند. همان گونه که همراه پیامبر این کار را می کردند. عرض کردم نام آنها را برایم بیان فرمایید، فرمود: قنواء دختر رشید و ام ایمن و حبابه والیه و سمیه مادر عمار یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانہ آرایش گر و ام خالد جهنیه. (۲)

این روایت را محمد بن جریر بن رستم طبری که امامی، ثقه و جلیل القدر (۳) است، در کتاب دلائل الإمامه آورده است.

گفتنی است، این روایت را نویسنده کتاب بیان الائمه با واسطه از

ص: ۵۶

۱- البته در روایت دیگری نیز تصریح شده است حبابه والیه جزء رجعت کنندگان است و در ادامه ذکر خواهد شد. نک:

الهدایه الکبری، ص ۱۶۷؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يُكْرَهُ مَعَ الْقَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بِهِنَ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الْجَرْحَى، وَ يَقْمَنَ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. قُلْتُ: فَسَمَّهِنَّ لِي. فَقَالَ: الْقِنَوَاءُ بِنْتُ رُشَيْدٍ، وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ، وَ سَمِيَّةُ أُمِّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ زُبَيْدَةُ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيِّ، وَ أُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيِّ، وَ صَبَانَةُ الْمَاشِطَةِ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْجُهَيْتِيِّ»، (دلائل الإمامه، ص ۴۸۴، ح ۸۴/۴۸۰).

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

دلایل الامامه نقل می کند، اما دو اسم در آن تصحیف (تحریف یا اشتباه) شده است: «زییده» را «وتیره» و «الاحمسیه» را «الاحبشیه» نوشته است. (۱) بنابراین، دو اسم یاد شده نام جدیدی نیستند.

با توجه به عبارت روایت که می گوید این بانوان مجروحان را مداوا می کنند، همان گونه که این مسئولیت در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده بانوان بوده است؛ می توان نتیجه گرفت، این بانوان از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و در مرحله اول که هنگام ظهور اتفاق می افتد به دنیا برمی گردند و در قیام و مبارزه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای استقرار حکومت شرکت می کنند.

در مقدمه اشاره کردیم، پنجاه بانو در میان یاران اولیه وجود دارند. احتمالاً این سیزده بانو، جزو پنجاه بانویی هستند که در میان ۳۱۳ یار اولیه امام حاضرند.

در این روایت تنها نام نه نفر از سیزده نفر، ذکر شده است. در میان این نه نفر نیز شش نفر شناخته شده اند و حالات آنان در احادیث و تاریخ آمده است. سه نفر دیگر، یعنی ام خالد احمسیه و

ص: ۵۷

۱- بیان الائمه، ج ۳، ص ۴۱۷. در این کتاب همچنین به جای القنواء بنت رشید، النفثق بنت رشید آمده که بسیار عجیب است. مطلب دیگر این است که بین نام ام خالد الاحمسیه «واو» قرار گرفته و تبدیل به دو نام شده است (أم خالد و الاحمسیه). و نویسنده گمان کرده نام ده نفر در روایت نقل شده است.

ام خالد جهنيه و ام سعيد حنفيه شناخته شده نيستند. در روايات، از فردي به نام ام سعيد احمسيه، ام خالد عبديه و ام خالد المقطوعه اليد نام برده شده است، ولي دليلي بر تطبيق اين افراد با اسامي نقل شده در روايت رجعت وجود ندارد. استاد محقق آيت الله نجم الدين طبسي،^(۱) از ام خالد نام برده و احتمال داده ام خالد المقطوعه، يكي از اين دو ام خالد باشد. شيخ محمدباقر كجوري (م ۱۲۵۵) نيز «نسيه» دختر كعب را جزو رجعت كنندگان آورده است.^(۲) البته ايشان بر اين مدعا دليلي ذكر نكرده است.

ص: ۵۸

-
- ۱- چشم اندازی به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۷۳.
 - ۲- «قد تكون فيهن نسيه حيث جاهدت جهادت الإبطال في غزوه أحد و قاتلت قريشاً بيساله»، (الخصائص الفاطميه، ج ۲، ص ۱۶۹).

اشاره

در فصل قبل طبق روایتی نام بانوان بزرگ و ار رجعت کننده معلوم شد. در این فصل با استفاده از روایات و گزارشات تاریخی سرگذشت این بانوان بر اساس ترتیب تاریخ حیاتشان بیان می شود.

۱. صبانہ آرایش گر (ماشطہ)

نامش صبانہ یا صیانہ است. در روایات و نقل های تاریخی، به شغل وی اشاره شده و از او به ماشطہ آل فرعون یا ماشطہ بنت فرعون، یاد

ص: ۵۹

کرده اند.^(۱) در روایت ابن عباس آمده است:

ماشطه دختری یکی از دوستان حضرت خضر است که در دوران بت پرستی، مردی خداشناس بود. ماشطه همسر حزییل بود. حزییل، مؤمن آل فرعون به شمار می آید که در قرآن از او یاد شده است. او پسر عمو و ولی عهد فرعون و برادر همسرش آسیه بود. همو که ایمان خویش را پنهان می کرد و هنگام پیروزی حضرت موسی علیه السلام، ایمان خود را بر ساحران آشکار کرد و با فرعون و فرعونیان به مجادله پرداخت و همراه ساحران به دار آویخته شد و به شهادت رسید.^(۲)

از او و خانواده اش، اطلاع بیشتری در دست نیست، ولی می توان فهمید او از خانواده ای موحد و مبارز بوده که در دوران سخت فرعون، ایمانش را حفظ کرده و در این راه به شهادت رسیده است.

طبق گزارشات نقل شده، ماشطه روزی در حال آرایش و شانه کردن موی دختر فرعون، شانه از دستش افتاد. در این هنگام گفت: «سبحان الله!». دختر فرعون پرسید: «پدر مرا یاد کردی؟» گفت: «نه، پروردگار خود و پروردگار تو و پروردگار پدرت را یاد کردم.» دختر فرعون گفت: «به پدرم خبر بدهم چه می گویی؟» گفت: «خبر ده!». وقتی فرعون از جریان با خبر شد، او و فرزندان او را جمع کرد و

ص: ۶۰

۱- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

پرسید: «پروردگار تو کیست؟» جواب داد: «الله پروردگار من و توست.» فرعون گفت: «از عقیده خود برگرد!»؛ او قبول نکرد. فرعون دستور داد مس مذابی را آماده کنند. فرعون دوباره از او خواست که دست از باور خود بردارد، ولی باز قبول نکرد. یکی از فرزندان او را در مس مذاب جوشان انداختند. فرعون بار دیگر از او خواست که از چنین عقیده ای دوری کند که این بار هم نپذیرفت. به این صورت، تک تک فرزندان او را مقابل چشمانش در مس مذاب انداختند تا این که نوبت به نوزادش رسید. چنین می نمود که ماشطه به خاطر او دیگر مقاومت نکند. در این حال، نوزاد لب به سخن گشود و گفت: «مادر مرا بینداز و نیندیش که عذاب دنیا، در برابر عذاب آخرت آسان است.»

نوبت به خود ماشطه رسید. قبل از وارد شدن در مس مذاب به فرعون گفت: «من از تو می خواهم، بعد از مرگم، دیگ مس جوشان را به خانه ام ببری و خانه ام را بر آن خراب کنی تا گور ما باشد.» فرعون گفت: «به خاطر حقی که بر گردن ما داری، می پذیرم و انجام می دهم.»

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معراج بوی خوشی را احساس کرد، از جبرئیل پرسید: «این بوی خوش چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: «این

بوی خوش از مزار آرایش گر خانواده فرعون و اولاد اوست.»(۱)

ماجرای زندگی ماشطه، در اکثر آثار اهل سنت آمده است، اما در منابع اولیه شیعه وجود ندارد.

آسیه، همسر فرعون، که از قوم بنی اسرائیل و مؤمنی خالص بود، مخفیانه عبادت می کرد، بعد از شهادت همسر حزیبیل (ماشطه) دید که فرشتگان روح او را به دلیل خیراتی که خداوند برای او اراده فرموده است، به معراج می برند. این نکته، باعث افزایش یقین و اخلاص او شد. در این حال فرعون نزد او آمد و از ماشطه گفت. آسیه گفت: «ای فرعون، چه باعث شده که چنین بر خداوند جرأت یافته ای؟»(۲) به این ترتیب، آسیه نیز ایمان خویش را آشکار ساخت و با حالتی بسیار دردناک به شهادت رسید.

۲. سَمِيه

سمیه به ضم اول و فتح دوم، مصغر سماء (آسمان) است.(۳) سمیه

ص: ۶۲

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ قصص الانبياء ص ۲۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ مسند ابی یعلیٰ موصلی، ج ۴، ص ۳۹۴؛ الصحيح، ج ۷، ص ۱۶۳؛ معجم الكبير، ج ۱۱، ص ۳۵۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۵۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۲۳.

دختر مسلم (سلم) بن لخم خیاط (خباط) (۱) و کنیز ابی حذیفه بن مغیره، عموی ابوجهل و همسر یاسر و مادر عمار بود. او زنی فاضل و نیکوکار و از بزرگ زنان صحابه به شمار می آمد (۲) و هفتمین فردی بود که در صدر اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. (۳) وی از جمله کسانی است که در مکه اسلام را آشکار ساخت و بر اساس منابع تاریخی و رجالی، اولین شهید اسلام است و در سال پنجم بعثت به شهادت رسید. (۴) وقتی مسلمانان باورشان را آشکار کردند، مشرکان مکه دست به سرکوب آنان زدند. طبیعی بود که غلامان و کنیزان که مدافعی نداشتند، در شمار نخستین قربانیان باشند.

روزی شماری از مسلمانان را دست گیر کردند و قرار شد آن قدر آنان را شکنجه دهند که دست از ایمان خود بردارند. خانواده یاسر نیز دست گیر شدند. آنها را مقابل آفتاب سوزان عربستان شکنجه دادند. عمار از روی تقیه، اظهار پشیمانی کرد و آزاد شد و درباره او این آیه نازل گشت:

ص: ۶۳

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۹۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳- الاصابه، ج ۴، ص ۳۳۵.

۴- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

«إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»؛ مگر آن کسی که مجبور شده، ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد. (۱)

اما پدر و مادرش در زیر شکنجه، به شهادت رسیدند.

بنابر گفته ای، بر تن همه دست گیرشدگان، زره های آهنی پوشاندند تا در برابر آفتاب، بدنشان بسوزد. عده ای از آنان، از عقیده خود برگشتند، ولی سمیه با آن که مسن بود تا شب مقاومت کرد. شب ابوجهل آمد و بعد از ناسزا گفتن به وی، با نیزه او را به شهادت رساند. (۲) بنابه نقل دیگری، او را به دو شتر بستند و از دو طرف وی را کشیدند. (۳) یا گفته شده، ابوجهل او را به چهارمیخ کشید و با نیزه ای او را به شهادت رساند. (۴) بنابه گفته ای، (۵) این آیه، درباره او و چند نفر دیگر نازل شده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ و از میان مردم کسی است که جان را برای طلب

ص: ۶۴

۱- نحل (۱۶): ۱۰۶.

۲- المصنف، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۴۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۰۵.

۴- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۵- اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۲.

خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. (۱)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید آنها شکنجه می شوند، فرمود:

صبراً یا آل یاسر فإنّ موعدکم الجنّة اللّهمّ اغفر لآل یاسر؛ ای خانواده یاسر، صبر پیشه کنید که وعده گاه شما بهشت است.
خداوندا خاندان یاسر را بیامرزد! (۲)

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل مقام ویژه مادر عمار، او را به نام مادرش صدا می کرد (۳) و عثمان برای توهین به عمار می گفت، «ابن السوداء»؛ یعنی پسر زن سیاه. (۴)

ابن قتیبه دچار اشتباه شده و خیال کرده، سمیه مادر عمار، همان سمیه مادر زیاد بن ابیه است. (۵) در حالی که مادر زیاد، کنیز حارث بن کلدّه ثقفی بوده که ازرق، غلام حارث با او ازدواج کرده بود و حاصل آن ازدواج، سلمه بود. سلمه برادر زیاد بود، نه برادر عمار. (۶)

ص: ۶۵

۱- بقره (۲): ۲۰۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶.

۳- الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۲۱۹؛ العمده، ص ۳۲۲.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵- المعارف، ص ۲۵۶.

۶- این اشتباه در کتاب های تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۱۹؛ استیعاب، ج ۴، ص ۳۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷، موجود است و ابن حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹ و ابن اثیر، در اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱، این اشتباه را یاد آور شده اند. شرح حال ایشان، در کتاب اخیر و الاصابه، ج ۸، ص ۱۸۹ و الأعلام زرکلی، ج ۳، ص ۱۴۰ آمده است.

نام وی «برکه» و دختر (محسن) ثعلبه بن عمرو بن حصن (حفص) بن مالک بن سلمه بن عمرو بن نعمان بود. (۱) او اهل حبشه و سیاه پوست بود و هنگام حمله ابرهه به کعبه، به مکه آورده شد که بعد از شکست ابرهه اسیر گشت. برکه کنیز مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. بعد از رحلت پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آمنه، برای دیدار برادرانش راهی مدینه شد و در محلی به نام «أبواء» از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن هنگام، شش سال داشت.

برکه، بعد از درگذشت آمنه، پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و او را به مکه بازگرداند. (۲) از آن روی که ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را حاضنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نامند. (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را مادر خطاب می کرد و می فرمود: «ام ایمن، مادر من بعد از مادرم است.» (۴) وقتی به او نگاه می کرد، می فرمود: «او باقی مانده خاندان من است.» (۵)

ص: ۶۶

۱- عمده القاری، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۲- عدد القویه، ص ۱۲۵.

۳- کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۹۳.

۴- الاصابه، ج ۸، ص ۱۶۹.

۵- مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی با حضرت خدیجه ازدواج کرد، او را آزاد ساخت.

ام ایمن با عبید بن زید، از قوم بنی الحارث بن خزرج ازدواج کرد و حاصل ازدواج آنها ایمن بود که از مهاجران، مجاهدان و شهیدان بود و توفیق هجرت یافت و در جنگ خیبر و حنین شرکت کرد و شهید شد. بعد از رحلت عبید بن زید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس می خواهد با زنی از اهل بهشت ازدواج کند، با ام ایمن ازدواج نماید.» که زید پذیرفت.

(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ام ایمن را به همسری زید بن حارثه درآورد که او را نیز آزاد ساخته بود. زید بن حارثه را حضرت خدیجه علیها السلام بعد از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان هدیه کرده بود. (۲) اسامه بن زید از این ازدواج متولد شد. (۳)

ام ایمن، چهارمین فردی است که به پیامبر ایمان آورد (۴) و جزو راویان و محدثانی به شمار می آید که شیعه و سنی از او روایت نقل می کنند. روایت «طیر مشوی» (۵)، در اثبات ولایت و خلافت

ص: ۶۷

۱- طبقات، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۰.

۳- اعلام الوری، ص ۱۴۶.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۵- روزی گوشتی بریان شده برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا فرمود: خدایا محبوب ترین افراد نزد خودت را بفرست تا با من در خوردن این غذا شریک شود. خداوند حضرت علی علیه السلام را فرستاد. با این اتفاق عظمت و جایگاه امیر المؤمنین علیه السلام و صلاحیت ایشان برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر همه آشکار شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، (۱) روایت حرکت دستاس و گهواره و تسییح، در حالی که حضرت زهرا علیها السلام خواب بود، (۲) روایت عقد حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین علیهما السلام که جبرئیل و میکائیل در آسمان خواندند، (۳) و روایت شهادت اهل بیت علیهم السلام و ساخته شدن بارگاه برای امام حسین علیه السلام نیز از وی نقل شده است. (۴)

ام ایمن چون به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بود، در تمام لحظات تلخ و شیرین، از اهل بیت علیهم السلام حمایت می کرد. وی، دختر پیامبر (زینب) را غسل داد. (۵)

یک ماه از عقد حضرت علی علیه السلام گذشته بود، ولی آن حضرت هنوز حیا داشت که به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. ام ایمن بعد از گفت و گو با حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: «اگر حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود، از عروسی دخترتان خوش حال می شد.»

ص: ۶۸

۱- المناقب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۵۱.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴- کامل الزیارات، ص ۵۷ - ۵۸، ۲۶۰ و ۲۶۵؛ امالی طوسی، ص ۶۶۹. (این حدیث معروف به حدیث ام ایمن است.)

۵- الطبقات، ج ۸، ص ۳۴.

به این صورت، درخواست تشکیل خانواده برای حضرت زهرا علیها السلام را مطرح ساخت. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را مأمور کرد تا دنبال حضرت علی علیه السلام برود و او را با خود بیاورد. (۲) در تدارک عروسی نیز ام ایمن مسئول خرید جهیزیه شد. (۳) و در شب عروسی نیز دربان خانه صدیقه کبرا علیها السلام بود. (۴)

ام ایمن اهل بیت علیهم السلام را بسیار دوست می داشت و برای حضرت زهرا علیها السلام احساس مادری می کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید ام ایمن گریه می کند، فرمود: «چه شده است؟» عرض کرد: «شما برای عروسی حضرت زهرا علیها السلام مراسم نگرفتید.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گریه نکن. قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، در مراسم فاطمه علیها السلام، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همراه هزاران فرشته حضور داشتند و خداوند به درخت طوبی امر کرد که لباس های حریر و مخمل و جواهرات و عطر نثار آنها کند، به قدری که نمی دانستند با آنها چه کنند و خداوند طوبی را مهر فاطمه علیها السلام قرار داد. از این رو، این درخت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است.» (۵) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام هجرت به

ص: ۶۹

-
- ۱- امالی طوسی، ص ۴۱؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.
 - ۲- امالی طوسی، ص ۴۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰.
 - ۳- امالی طوسی، ص ۴۰؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.
 - ۴- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۷۰.
 - ۵- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ امالی صدوق، ص ۲۸۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۶.

مدینه، امانت های مردم را که نزدش بود، به ام ایمن سپرد و امیرالمومنین علیه السلام را مأمور کرد تا امانت ها را به صاحبانشان برگرداند. (۱) ام ایمن جزو نخستین مهاجران بود. (۲) فرزندش ایمن، همراه امیرالمؤمنین علیه السلام از مکه هجرت کرد و در ضحجان منتظر شدند تا عده ای از جمله ام ایمن نیز به ایشان ملحق شوند. (۳)

ام ایمن بعد از هجرت نیز در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن حضرت او را همراه خود به جنگ ها می برد. وی در جنگ های احد، خیبر و حنین شرکت داشت. (۴) از جمله کسانی که در جنگ احد فرار کردند، عمر و عثمان بودند. ام ایمن آنها را دید و خاک بر صورتشان پاشید و گفت: «این دستگاه نخ ریزی را بگیرید و نخ بریسید و بیاورید.» (۵) در همین جنگ هنگام سیراب کردن زخمی ها، تیری به ام ایمن خورد. (۶)

ایمن نیز مانند مادرش شجاع بود. در جنگ حنین ابتدا همه فرار

ص: ۷۰

-
- ۱- عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۵۰.
 - ۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.
 - ۳- امالی طوسی، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۶.
 - ۴- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲۵؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.
 - ۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳. کنایه از این که شما مرد نیستید و باید به کار زنانه پردازید.
 - ۶- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

کردند و تنها ده نفر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماندند که نه نفر آنها از بنی هاشم بود و نفر دهم ایمن بود که در همان جنگ به شهادت رسید. (۱)

ام ایمن خوابی دید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابش را تعبیر کرد و مژده پرستاری فرزند حضرت فاطمه علیها السلام را به او داد. از این رو، وقتی امام حسین علیه السلام متولد شد، ام ایمن او را در لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیچید و پیش آن حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مرحبا به ام ایمن و حسین! ام ایمن این حقیقت خوابی است که دیدی.» (۲)

ام ایمن، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می کرد. وقتی علت گریه را پرسیدند، گفت: «می دانستم روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می رود، ولی من برای آن می گریم که وحی پایان گرفته است.» (۳)

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ام ایمن در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بود و بر خلاف اکثر مسلمانان که راه خود را از اهل بیت علیهم السلام جدا کردند، او از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد.

بنا به گفته عبدالله بن جعفر در مجلس معاویه، ام ایمن شاهد مجلسی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده جانشین بعد از خود را شمرده

ص: ۷۱

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- امالی صدوق، ص ۸۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۷۰.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.

است. (۱) اولین دفاع ام ایمن از ولایت هنگامی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کند. بنا به گفته سلیم بن قیس، ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رو به ابوبکر کرد و گفت: «چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار ساختید.» عمر تا این را شنید، دستور داد ام ایمن را از مسجد بیرون کنند و گفت: «ما را با زنان چه کار!» (۲)

دفاع دیگر ام ایمن از اهل بیت علیهم السلام در ماجرای فدک بود. ابوبکر بعد از غصب خلافت، برای وارد کردن فشار اقتصادی به اهل بیت علیهم السلام، فدک را از آنها گرفت. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت، ابوبکر از آن حضرت دلیل و شاهد خواست. امیرالمؤمنین علیه السلام و ام ایمن آمدند و شهادت دادند. ام ایمن گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده، فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشتی است، آیا چنین کسی ادعای چیزی را می کند که مال او نیست؟»

عمر گفت: «این قصه ها را رها کن!» سپس ام ایمن جریان نزول جبرئیل و نوشته شدن سند فدک را یادآور شد. (۳)

ص: ۷۲

۱- عددالقویه، ص ۴۶.

۲- کتاب سلیم، ص ۵۹۳ و ۸۶۵.

۳- «فَقَالَتْ كُنْتُ جَالِسَةً فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ جَالِسٌ حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أُحِطَّ لَكَ فِدَكًا بِجَنَاحِي فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مَعَ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا لَبِثْتُ أَنْ رَجَعْتُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَا أَبَتِ أَيْنَ ذَهَبَتْ فَقَالَ خَطَّ جِبْرَائِيلُ لِي فِدَكًا بِجَنَاحِهِ وَ حَيَّدَ لِي حُدُودَهَا فَقَالَتْ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ الْعَيْلَةَ وَ الْحَاجَةَ مِنْ بَعِيدِكَ فَصَيِّدْ بِهَا عَلَيَّ فَقَالَ هِيَ صَدَقَةٌ عَلَيْكَ فَقَبَضْتُهَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ اشْهَدِي وَ يَا عَلِيَّ اشْهَدْ»، (الاختصاص، ص ۱۸۳).

در نقل دیگری، ام ایمن گفت: «من شهادت نمی دهم، مگر احتجاج کنم به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است. تو را به خدا سوگند می دهم، آیا نمی دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، ام ایمن زنی از اهل بهشت است؟» ابوبکر گفت: «بله.» ام ایمن گفت: «پس بدان خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که حق نزدیکان را بده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به امر الهی به فاطمه علیها السلام داد.» (۱)

وقتی حضرت زهرا علیها السلام به پایان عمر خویش پی برد، کسی را دنبال ام ایمن فرستاد که مطمئن ترین زن در نزد او بود و فرمود: «ای ام ایمن، ندای مرگ را می شنوم؛ به همین خاطر از تو می خواهم که امیرالمؤمنین علیه السلام را آگاه کنی.» (۲)

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام شهادت، ام ایمن را دعوت کرد و وصیتش را نزد او برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواند. (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۷۳

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۶۲.

عرض کرد: وقتی از دنیا رفتم، کسی را آگاه مکن، مگر چند نفر را.» (۱) ام ایمن جزو آن چند نفر بود.

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام رحلت، ام ایمن را خواست و فرمود: «ام ایمن، تابوتی برایم بساز که جسد من دیده نشود.» ام ایمن عرض کرد: «ای دختر پیامبر، آیا چیزی را به شما نشان دهم که در حبشه ساخته می شود؟» حضرت فرمود: «بله.» ام ایمن با شاخه های خشک خرما تابوتی ساخت و روی آن پارچه ای انداخت که تابوت را بپوشاند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «مرا پوشاندی، خداوند تو را از آتش بپوشاند.» (۲)

ام ایمن بسیار به فاطمه زهرا علیها السلام عشق می ورزید. او بعد از شهادت ایشان قسم خورد، در مدینه نماند، زیرا طاقت دیدن جای خالی حضرت فاطمه علیها السلام را نداشت. از این رو، به مکه رفت. در بین راه تشنه شد و دعا کرد: «خدایا، من خادم فاطمه ام، مرا تشنه می کشی؟» خداوند دلوی از آسمان فرستاد و بعد از نوشیدن آن تا هفت سال به آب و غذا محتاج نشد. (۳)

این واقعه در کتاب های اهل سنت نیز نقل شده، ولی آنها هرگز به

ص: ۷۴

۱- دلائل الامامه، ص ۴۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۳۸؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰.

علت هجرت مجدد او به مکه اشاره نکرده اند و تنها نوشته اند، بنابر ضرورت ام ایمن دوباره به مکه بازگشت!^(۱)

ام ایمن، بعد از سال ها خدمت و دفاع از اهل بیت، در آغاز خلافت عثمان درگذشت.^(۲)

۴. نسبیّه

نسبیّه به فتح نون و کسر سین، معروف به ام عماره، دختر کعب بن عمرو و از انصار است.^(۳) به او «انسیه» و «لسیبه» نیز می گفته اند.^(۴) پدر نسبیّه، کعب بن عمرو، از طایفه بنی مازن بن النجار است و مادرش، رباب دختر عبدالله نام دارد. کنیه نسبیّه، اُم عماره به ضم عین و تخفیف میم است.^(۵)

نسبیّه با زید بن عاصم بن عمرو بن عوف بن مبذول بن غنم، ازدواج کرد و دو فرزند به نام های عبدالله و حبیب به دنیا آورد که هر دو یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. سپس با غزیه بن عمرو ازدواج کرد و تمیم و

ص: ۷۵

-
- ۱- المصنف، ج ۴، ص ۳۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.
 - ۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.
 - ۳- نسبیّه به ضم اول و فتح دوم، معروف به ام عطیه انصاریه فرد دیگری است. (اکمال الکمال، ج ۷، ص ۳۳۷).
 - ۴- الاصابه، ج ۸، ص ۴۵ و ۳۰۲.
 - ۵- تحفه الأحوذی، ج ۹، ص ۵۳.

خوله، حاصل این ازدواج بودند.

أم عماره در مدینه زندگی می کرد و در سال سیزدهم بعثت، همراه زنی با هفتاد مرد در عقبه ثانی با همسرش غزیه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و با ایشان بیعت کرد.^(۱) او در شمار راویان حدیث است.^(۲)

زرکلی درباره وی می گوید:

او صحابی پیامبر و در شجاعت مشهور بود و از ابطال المعارک (شجاعان جنگ) شمرده می شد. در جنگ های احد و خیبر و حنین شرکت داشت و هم چنین در حدیبیه و عمره القضیه نیز حاضر بود.^(۳)

نسیبه همراه همسر خود، غزیه بن عمرو و دو فرزندش در جنگ احد شرکت کرد. آغاز روز برای سیراب کردن مجروحان، مشک کهنه ای برداشت و به سوی احد حرکت کرد. آن روز جنگید و سیزده زخم نیزه و شمشیر برداشت. نسیبه ماجرا را برای ام سعد این گونه تعریف می کند:

آغاز روز به احد رفتم و نگاه می کردم که مردم چه می کنند. همراه مشک آبی بود. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم در حالی که

ص: ۷۶

-
- ۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲ - ۴۱۶؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴.
 - ۲- کنز العمال، ج ۸، ص ۵۸۹.
 - ۳- أعلام، ج ۸، ص ۱۹.

مسلمانان با قدرت می جنگیدند. وقتی مسلمانان شکست خوردند و فرار کردند، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساندم و با شمشیر از ایشان دفاع کردم و تیر می انداختم تا این که زخم ها مرا زمین گیر کرد.

ام سعد می گوید:

زخم عمیقی بر گردن نسبیه دیدم که تو خالی بود. پرسیدم: چه کسی با تو چنین کرده؟ گفت: وقتی مردم فرار می کردند، ابن قمیئه پیشم آمد و فریادزنان دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گشت. مُصْعَب بن عُمیر و گروهی در مقابل او ایستادند که من نیز در آن جمع بودم و ابن قمیئه مرا زخمی کرد. البته من چند ضربه به او زدم، ولی او دو زره روی هم پوشیده بود.

(۱)

ضمربه بن سعید از جد خود، درباره نسبیه نقل می کند:

روز احد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: به راستی امروز مقام نسبیه بالاتر از مقام فلانی و فلانی است. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دید که نسبیه سخت مبارزه می کند. لباس خویش به کمر زده بود تا این که سیزده زخم برداشت. من خود نسبیه را

ص: ۷۷

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۲- نک: الصحيح من السیره، ج ۶، ص ۲۰۶. (ابن ابی الحدید می گوید: «ای کاش راوی نام آن دو تن را می برد تا اهل ظن و گمان آن را بر امور مشتبه حمل نمی کردند.») (شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۶). علامه مجلسی نیز می گوید: «شاید راوی تقیه کرده است. چگونه می توانسته به نام دو بت قریش و دو شیخ مخالفان تصریح کند که آن دو را بر امیرالمؤمنین مقدم داشته اند.» (بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

غسل دادم و سیزده زخم او را شمردم و بزرگ ترین زخم روی گردنش بود که یک سال آن را مداوا کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به سوی حمراء الاسد را داد، نسبیة پارچه ای بر آن زخم

بست و خواست حرکت کند، ولی از شدت خون ریزی توان حرکت نداشت. ما تا صبح از او پرستاری کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی از حمراء الاسد برگشت، پیش از رفتن به خانه، از برادر نسبیة خواست که او را از حال نسبیة باخبر کند. وقتی او برگشت و خبر سلامت نسبیة را داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوش حال شد. (۱)

عُماره بن غزیه، از ام عماره نقل می کند:

مردم اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خالی کردند و کمتر از ده نفر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانده بودند. من و همسر و دو فرزندم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کردیم. من سپری نداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید که داشت فرار می کرد و سپری با خود داشت. فرمود: سپرت را برای کسانی که مبارزه می کنند، بگذار. من سپر را برداشتم و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کردم. (۲)

فرزندش عبدالله بن زید می گوید:

بازوی چپ من زخمی شد و خونس بند نمی آمد. مادرم با بندهایی که قبلاً آماده کرده بود، زخمم را بست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما نگاه می کرد. مادرم گفت: برخیز و مبارزه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمود:

ص: ۷۸

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳

کیست که طاقت ام عماره را داشته باشد. کسی که مرا مجروح کرده بود، جلو آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به مادرم نشان داد و مادرم با ضربه ای پای او را قطع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسم کرد و فرمود: قصاص کردی ای ام عماره.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من متوجه راست و چپ نمی شدم، مگر این که نسیبه را می دیدم که مقابل من می جنگید. (۱)

عبدالله بن زید می گوید:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت من و مادرم را دید، فرمود: بارک الله بر شما خانواده. مقام مادرت و مقام همسر مادرت و مقام تو بالاتر از فلانی و فلانی است. رحمت خدا بر شما خانواده. نسیبه عرض کرد: از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا فرمود: خدایا آنها را رفیقان من در بهشت قرار بده. نسیبه می گوید: دیگر برایم مهم نبود در دنیا چه بر سرم می آید. (۲)

در جنگ احد یکی از فرزندانش می خواست برگردد و فرار کند. نسیبه به او حمله کرد و گفت:

«پسرم از خدا و پیامبرش به کجا فرار می کنی؟» او را که برگرداند، مردی به او حمله کرد و او را به شهادت رساند. نسیبه شمشیر فرزندش را برداشت و به آن مرد حمله کرد و او را کشت.

ص: ۷۹

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳.

۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳.

نسیبه با سپر کردن سینه و دست هایش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می کرد. (۱)

نسیبه در جنگ حنین نیز شرکت داشت و وقتی مسلمانان فرار می کردند، روی آنان خاک می پاشید و می گفت: «از خدا و رسولش به کجا می گریزید؟» عمر از کنارش گذشت و گفت: «وای بر تو، چرا چنین می کنی؟» نسیبه جواب داد: «این فرمان خداست.» (۲)

واقعی گوید:

وقتی نسیبه خبر شهادت فرزندش حیب را شنید، با خدا عهد کرد که یا مسیلمه (مدعی دروغین پیامبری) را بکشد یا آن جا بمیرد، از این رو، با خالد بن ولید در جنگ یمامه شرکت کرد و فرزندش عبدالله نیز همراه او بود. (۳)

أم سعد می گوید:

از نسیبه پرسیدم: دست چه شده است؟ گفت: در جنگ یمامه وقتی مردم می گریختند، من همراه انصار به حدیقه الموت (۴) رسیدیم و آن جا مدتی جنگیدیم تا ابودجانه بر در باغ کشته شد. من داخل باغ رفتم و دنبال دشمن خدا، مسیلمه می گشتم. مردی

ص: ۸۰

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳- الاصابه، ج ۸، ص ۳۳۴.

۴- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۷. حدیقه الموت، بوستانی در یمامه بود.

به من حمله کرد و دستم را جدا ساخت. به خدا سوگند چیزی جلودار من نبود تا به آن خبیث رسیدم. او کشته شده بود و پسر عبدالله شمشیرش را از خون او پاک می کرد. همان جا سجده کردم. (۱)

نسیبه غیر از دستش یازده زخم دیگر در یمامه متحمل شد (۲) و بنا به نقل قمی، یکی از فرزندانش در جنگ احد به شهادت رسید. (۳) فرزند دیگرش حبیب را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مسیلمه کذاب فرستاد که به دست مسیلمه قطعه قطعه شد و به شهادت رسید (۴) و عبدالله، فرزند دیگرش، مسیلمه را کشت. (۵) در سال ۶۳ هجری قمری، در ۷۳ سالگی، در جنگ با یزید بن معاویه شرکت کرد که برای فتح مدینه آمده بودند و در این جنگ که به واقعه حرّه معروف شد، به شهادت رسید. (۶)

گویند نسیبه روزی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد:

«تمام آیات قرآن برای مردان است و آیه ای درباره زنان نیست.»

ص: ۸۱

-
- ۱- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۹.
 - ۲- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۶.
 - ۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.
 - ۴- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۷۰.
 - ۵- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۳.
 - ۶- ثقات ابن حبان، ج ۳، ص ۲۲۳؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۲۰.

از این رو خداوند آیه ۳۵ سوره احزاب را نازل فرمود. (۱) این کتاب را با همین آیه آغاز کردیم.

نسیبه حدود سال سیزده هجری قمری از دنیا رفت. او از راویان حدیث شیعه است و بزرگانی مانند ابو حمزه ثمالی (۲) و عبدالکریم بن عمرو خثعمی (۳) از او روایت کرده اند. دختر او فاطمه نیز از راویان حدیث به شمار می آید و از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایت کرده است. (۴)

۵. حبابه و البیه

اشاره

حبابه با حاء مفتوحه است و تشدید باء اول از غلط های مشهور به شمار می آید. قاموس، صراحت به تخفیف باء دارد. (۵)

والبیه: با کسره لام، مؤنث و البی است. کنیه حبابه ام نداء است. (۶)

حبابه دختر جعفر از قبیله اسد است. نام ایشان در چهار کتاب از هشت کتاب رجال شیعه آمده، ولی شرح حالی از او نقل نشده

ص: ۸۲

-
- ۱- معجم کبیر، ج ۲۵، ص ۳۱.
 - ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۵، ح ۵۹۰۲.
 - ۳- کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، حدیث سوم.
 - ۴- معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۲۶.
 - ۵- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۴ - ۷۵.
 - ۶- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۴ - ۷۵.

تنها می توان از احادیث نقل شده بعضی از اطلاعات را به دست آورد، مانند این که ایشان در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می زیسته و زمان امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده است. یک بار به اشاره امام سجاد علیه السلام و بار دیگر به عنایت امام رضا علیه السلام به دوره جوانی بازگشته است و نه ماه بعد از دیدار با امام رضا علیه السلام در دویست سالگی در گذشته است. (۲) امام رضا علیه السلام او را در پیراهن مبارک خودشان کفن کردند. (۳)

حدیث اول

عبدالکریم از حبابه نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام را در جمع فرماندهان سپاه دیدم که با تازیانه گروهی را تعزیر می کرد. چیزی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان جواب دادند. بسیار زیبا سخن می گفتند و من دنبال ایشان رفتم تا وارد مسجد شدند و نشستند. عرض کردم نشان امامت چیست؟ به سنگی کوچک (حصاه) اشاره کردند و فرمودند: آن را بیاور. به محضرشان بردم. با انگشتر خود بر سنگ مهر زدند.

ص: ۸۳

-
- ۱- رجال طوسی، ص ۹۴، ۹۶ و ۱۵۱؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ رجال برقی، ص ۶۲؛ رجال ابن داوود، ص ۹۸.
 - ۲- شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۴ - ۷۵. البته سن ایشان را علامه مامقانی ۲۳۶ یا ۲۳۹ یا ۲۴۲ سال می داند.
 - ۳- غیبت طوسی، ص ۷۶.

سپس فرمودند: ای حبابه، هر وقت کسی ادعای امامت کرد و توانست چنان که دیدی روی سنگ مهر کند، بدان او امام است و اطاعت از او واجب. امام کسی است که هرچه می خواهد در دسترس او باشد.

حبابه می گوید: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، خدمت امام حسن علیه السلام رسیدم که جای امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از ایشان سؤال می کردند. امام علیه السلام به من فرمود: حبابه آن چه نزد توست بیاور. سنگ را به ایشان دادم. مانند مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، سنگ را مهر کردند. سپس نزد امام حسین علیه السلام رفتم که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود. مرا به نزد خویش خواند و جایی برایم باز کرد و فرمود: برای راه نمایی تو دلیلی نزد ما وجود دارد، آیا آن دلیل را می خواهی؟ عرض کردم: بله، سرورم. فرمود: آن چه را همراه داری بده. من سنگ را در اختیارشان نهادم و برایم مهر کرد. در زمان امام سجاد علیه السلام نزد ایشان رفتم. در حالی که پیر شده بودم و دست و پایم می لرزید. در آن زمان صد و سیزده سال داشتم. دیدم امام در حال عبادت است. از راه نمایی ایشان مأیوس شدم. با انگشت سبابه اشاره کرد و جوانی من برگشت. امام علیه السلام فرمود: آن چه همراه داری بیاور. من سنگ را به ایشان دادم و برایم مهر کرد. بعد در زمان امام باقر علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و روی همان سنگ برایم مهر زد. سپس محضر امام صادق علیه السلام

رسیدم. ایشان نیز چنین کردند و بعد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم بر آن سنگ مهر زدند. (۱)

این جریان را سیدهاشم بحرانی با تفصیل بیشتری از رُشید هَجری نقل می کند:

حَبابه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سلام کرد و گریست و عرض کرد: واحسرتا از غنیمتی که بدون شما از دست می رود! ای امیرالمؤمنین علیه السلام، از پیش شما نخواهم رفت، مگر این که بدانم بعد از شما چه کسی جانشین شماست. البته من بر استمرار امامت یقین دارم و حقیقت نزد من روشن است، ولی شما می دانید که خواسته ام چیست. حضرت دست خویش را دراز کرد و سنگ کوچک سفید رنگی را که می درخشید و بسیار صیقلی و صاف بود، از ایشان گرفت و انگشترش را درآورد و بر آن مهر زد و فرمود: خواست شما این بود؟ حبابه عرض کرد: بله. به خدا سوگند، ای امیرالمؤمنین علیه السلام همین را می خواستم! زیرا شنیده ام که بعد از شما در میان شیعیان اختلاف می افتد. از این رو، این برهان را خواستم تا اگر بعد از شما زنده ماندم - و ای کاش زنده نمانم و من و خانواده ام فدای شما شویم - در صورتی که شیعه به جانشین شما شک کرد، این شن را عرضه کنم و هر که توانست کار شما را انجام دهد، بدانم او جانشین شماست. البته امیدوارم اجل مهلت چنین کاری را به من ندهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حبابه تو تا

ص: ۸۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ کمال الدین، باب ۴۹، با تلخیص و تصرف.

زمان امام رضا علیه السلام زنده ای و من بشارت می دهم که تو در شمار زنانی هستی که همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهی بود. (۱)

حدیث دوم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حبابه از کنار امیرالمؤمنین علیه السلام می گذشت. حضرت فرمودند: «چیست آن چه با خود میبری؟» عرض کرد: «برادرم بیمار شده و گفته اند مارماهی برایش مفید است.» امام علیه السلام فرمودند: «ای حبابه، خداوند شفا را در چیز حرام قرار نداده.» حبابه تا این سخن را شنید، آن را بر زمین انداخت و گفت: «به خاطر حمل آن از خدا طلب آمرزش می کنم.» (۲)

حدیث سوم

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

وقتی مردم به دیدار معاویه می رفتند، حبابه به دیدار امام حسین علیه السلام می رفت. او زنی بسیار کوشا، و بر اثر عبادت پوست شکمش خشک شده بود. روزی با عموزاده خود به محضر امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد، آیا ایشان را از شیعیان خود و نجات

ص: ۸۶

۱- الهدایه الکبری، ص ۱۶۷؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص: ۲۸۸؛ مدینه المعجز، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۹۱.

یافتگان می بینید. حضرت علیه السلام فرمودند: بله. ایشان نزد ما هستند و نجات یافته اند. (۱)

حدیث چهارم

روزی حبابه به محضر امام حسین علیه السلام رسید. امام فرمودند: «ای حبابه، چه باعث شده که دیر به دیدار ما بیایی؟» حبابه عرض کرد: «چیزی جز بیماری (برص) باعث تأخیر نشده است.» امام علیه السلام دست روی محل بیماری نهاد و مدام دعا خواند. دست مبارکشان را که برداشتند، خداوند بیماری را از بین برده بود. امام حسین علیه السلام فرمودند: «در این امت کسی جزء ملت ابراهیم نیست، مگر ما و شیعیان ما، سایر مردم از امت ابراهیم نیستند.» (۲)

حدیث پنجم

ابوحمره ثمالی نقل می کند:

حبابه نزد امام باقر علیه السلام رفت و عرض کرد: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شما در «أظله» (۳) چه بودید؟ امام علیه السلام فرمود: ما قبل از خلق مخلوقات نوری نزد خداوند بودیم، بعد خداوند مخلوقات را خلق کرد و ما تسبیح خداوند را گفتیم و آنها نیز تسبیح گفتند. ما

ص: ۸۷

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۹۱.

۲- رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳- منظور از أظله همان عالم ذر، یعنی عوالم قبل از دنیاست. (نک: المیزان، ج ۸، ص ۲۶۳).

لا- إله إلا الله گفتیم و آنها نیز گفتند. ما تکبیر گفتیم، آنها نیز تکبیر گفتند و این معنای آیه ای است که خداوند می فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛ (۱) اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. راه حبّ حضرت علی علیه السلام، راه درست (مورد اشاره قرآن) بوده، آب گوارا (آب فرات)، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۲)

حدیث ششم

داوود رقی می گوید:

محضر امام صادق علیه السلام بودم که حبابه وارد شد. او از امام علیه السلام درباره حلال و حرام پرسید. ما از زیبایی این پرسش شگفت زده شدیم. وقتی امام علیه السلام فرمودند: آیا پرسش هایی زیباتر از پرسش های حبابه شنیده اید؟ عرض کردیم: ایشان را در چشم و قلب ما بسیار عزیز و بزرگ کردید. در این حال اشک از چشمان حبابه جاری شد. امام علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: من بیمارم و نزدیکانم می گویند اگر امام شما همان گونه که می گوید واجب اطاعه است، دعا کند تا بیماری تو بهبود یابد. البته من خوش حالم و می دانم این بیماری برای امتحان و تصفیه من است و کفاره گناهانم به حساب می آید. امام علیه السلام دعایی فرمود و بعد گفت: به نزد زنان برو و لباس خود را کنار بزن. بین چیزی

ص: ۸۸

۱- جن (۷۲): ۱۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۴، ح چهارم.

مانده است یا خیر و به آنها بگو این نشانه کسی است که به وسیله او می توان به خدا نزدیک شد. (۱)

۶. قنواء دختر رُشید هَجری

قنواء به فتح قاف و سکون نون و فتح واو. رشید به ضم راء و فتح شین (۲) مصغر است. هجری به فتح هاء و جیم و کسر راء منسوب به هَجْر، آبادی در یمن است. البته روستایی نزدیک مدینه منوره نیز نامیده می شود و به تمام یمن نیز می گویند. (۳)

قنواء با آن که از محدثان امامیه است و ابوحنیفان بجلی از او روایت می کند و نام او در کتاب های گوناگون آمده، ولی از خصوصیات زندگی وی چیزی نقل نشده و همین قدر معلوم است که او دختر رُشید هَجری، یار و رازدار امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ کسی که حضرت علی علیه السلام نحوه شهادتش را به او خبر داد.

در روایتی ابوحنیفان چنین نقل می کند:

قنواء را ملاقات کرده و به او گفتم آن چه از پدرت شنیده ای، به من بگو. گفت: پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام شنید چگونه صبور خواهی بود، وقتی نابکارزاده بنی امیه، کسی را دنبال تو بفرستد و

ص: ۸۹

۱- طب الائمه، ص ۱۰۴؛ شبیه این جریان از امام باقر علیه السلام در کتاب دلائل الامامه، ص ۲۱۴، نقل شده است.

۲- ابن داوود، رجال، ص ۱۵۳.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۸۲.

دست و پا و زبان تو را قطع کند؟ عرض کردم یا امیرالمؤمنین، آیا آخر آن بهشت خواهد بود؟ فرمود: ای رشید، تو در دنیا و آخرت، همراه من خواهی بود. قنواء ادامه داد: به خدا سوگند، مدتی نگذشت که [عبیدالله بن] زیاد او را دعوت به بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، اما پدرم نپذیرفت. او گفت: سرورت مرگ تو را چگونه خیر داده است؟ پدرم گفت: دوستم به من خبر داد که تو مرا به براءت از او می خوانی و من قبول نمی کنم و تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی. گفت: اینک خبر او را درباره تو، به دروغ مبدل می کنم. او دستور داد دستان و پاهای پدرم را قطع کنند و زبان او را رها نمودند. در حالی که پدرم لبخند می زد، من دست و پای او را جمع کرده و برداشتم و گفتم: پدر درد می کشی؟ گفت: نه دخترم، فقط به اندازه ای که بین جمعیت انبوه در فشار باشم، درد می کشم. وقتی پدرم را برداشته، از قصر بیرون رفتیم، مردم اطرافمان جمع شدند. پدرم گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا آن چه را تا قیامت اتفاق خواهد افتاد و مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده، برایتان بگویم. قلم آوردند و پدرم مدام می گفت و اخبار آینده را می نوشتند. خبر به [ابن] زیاد رسید و او حجام را فرستاد تا زبان او را قطع کند و همان شب، پدرم به شهادت رسید. (۱)

ص: ۹۰

۱- رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ امالی طوسی، ص ۱۶۵؛ اختصاص (منسوب به شیخ مفید)، ص ۷۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۲۸. در بعضی از منابع روایی ما (امالی طوسی، رجال کشی، روضه الواعظین)، این جریان به «ابن زیاد» نسبت داده شده، اما در منابع دیگر (ارشاد، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۰۳ و ج ۴۱، ص ۳۴۵) از «زیاد» نام برده شده است. منابع معتبر اهل سنت (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۱۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۶۱؛ کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۲۹۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۹۴) نیز همه به «زیاد» اشاره کرده اند. از متن روایت نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دعوی بنی امیه (زنزاده بنی امیه) او را فرا می خواند، معلوم است که باید «زیاد» باشد، زیرا این لقب به او اختصاص دارد. علامه تستری نیز بعد از چند صفحه بحث، «زیاد» را معتبر می داند. (قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۶۸ - ۳۷۵) بنابراین شواهد و اقوال، می توان نتیجه گرفت، این جریان در زمان خلافت زیاد در کوفه اتفاق افتاده است و مربوط به دوران حکومت ابن زیاد نیست.

مرحوم علامه مامقانی می گوید:

من جلالت مقام قنوا و قدرت دیانت و غرق محبت الهی بودن او را که مانع از انجام دادن گناه است، از کلام او به پدرش که پرسید: آیا احساس درد می کنی، استفاده می کنم؛ زیرا اگر او به درجه عالی ایمان و تقوا نرسیده بود، احتمال نمی داد که پدرش درد نکشد و این سؤال را از او بکند. پرسش او نشان می دهد، ایمانش مانند پدرش است و او میوه همان شجره طیبه به حساب می آید. [\(۱\)](#)

ابوجارود می گوید:

«قنوا می گفت: پدرم از من خواسته بود، حدیث را کتمان کنم و قلبم را محل امانت قرار بدهم.» [\(۲\)](#)

ص: ۹۱

۱- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- الاختصاص، ص ۷۸.

این روایت نشان می دهد، دختر رشید نیز اسرار را می دانسته، ولی پدرش اجازه بیان آنها را به او نداده است.

علامه مجلسی هم در باب فضل انتظار و مدح شیعه در زمان غیبت، چنین روایت می کند:

قنواء می گوید: به پدرم عرض کردم، شما چقدر شدید تلاش می کنید؟ فرمود: دخترم قومی بعد از ما می آیند که در دینشان بصیرت دارند و تلاش و کوشش آنان برتر از گذشتگان خواهد بود.^(۱)

۷. زبیده

اسمش، أمه العزیز و لقبش زبیده است. او از بنی عباس^(۲) و دختر جعفر بن ابی جعفر منصور و همسر پسرعموی خود، هارون الرشید^(۳) و مادر محمد امین است. لقب زبیده را پدر بزرگش منصور، به دلیل زیبایی اش به او داده است. در سال ۱۶۵ هجری قمری، با هارون ازدواج کرد و در سال ۲۱۶ از دنیا رفت.^(۴) قبر او در کرخ بغداد، در قبرستان قریش است.^(۵)

ص: ۹۲

-
- ۱- محاسن، ج ۱، باب یقین و صبر در دین، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۷.
 - ۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
 - ۳- تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
 - ۴- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۸.
 - ۵- حالات ایشان در کتاب های: تاریخ بغداد، ج ۱۴ ص ۴۳۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ أعلام زرکلی، ج ۳، ص ۴۲ و الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۲۸۹ آمده است.

درباره شخصیت زبیده دو دیدگاه وجود دارد: بر اساس برخی گزارش ها، او دنیاطلب و اسراف کار بوده و بعید است، منظور حدیث او باشد و سعادت رجعت یافتن به دنیا و یاری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. برای مثال، درباره ایشان گفته اند، در مورد کمربند و کفش جواهرنشان، اهل تفنن و تنوع بود و در خرید لباس و آرایش اسراف می کرد. لباسی تهیه کرده بود که پنجاه هزار دینار ارزش داشت (۱) و مخارج شصت روز ایام حج او، بیش از ۵۴ میلیون درهم شده بود. (۲)

بر اساس دیگر گزارش ها، او اهل خیر و مدافع اهل بیت علیهم السلام بوده است. در کتاب های اهل سنت، چنین مواردی حذف شده اند، ولی می توان اشاراتی را یافت. با توجه به این گزارش ها، می توان گفت یا گزارش های اولیه معتبر نیست و برای تخریب او ساخته شده یا بنابه مصالحتی، گریزی از چنین کارهایی نبوده است.

خطیب بغدادی می گوید:

او معروف به خیر و تفضل کردن به اهل علم و صلاح بود و به فقیران کمک می کرد. آثار زیادی در شهر مکه و مدینه و راه مکه،

ص: ۹۳

۱- الکلینی و الکافی، ص ۲۲۶ به نقل از العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۲۲۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۴.

اعم از چاه آب و برکه ایجاد کرده است. کسی او را در خواب دید و پرسید: حالت چطور است؟ گفت: خداوند به خاطر اولین اثری که در راه مکه ساختم، مرا بخشید. (۱)

ذهبی از او با لقب سیده المحجبه یاد کرده و می گوید: «صد کنیزی که در قصر داشت، همگی حافظ قرآن بودند.» (۲)

زرکلی می گوید:

چشمه زیاده که در مکه قرار دارد، منسوب به اوست و از دوردست ترین مناطق نعمان، در شرق مکه با حفر قنات های بسیار به مکه آورده شده است. او بزرگ ترین زن عصر خود در دین داری و اصالت و جمال و صیانت و خیر بود و آثاری در راه مکه ایجاد کرده که اگر آنها نبود، کسی این راه را طی نمی کرد. (۳)

ابن کثیر می گوید: «کسی او را در خواب دید که می گفت: چیزی برای من سود نداشت، مگر نمازهایی که در سحر می خواندم.» (۴)

هم چنین درباره خیرخواهی او می گوید: «او راغب ترین مردم به انجام دادن کار خیر و پیش تاز به سوی هر خیری بود.» (۵)

ص: ۹۴

-
- ۱- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۴.
 - ۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
 - ۳- الاعلام، ج ۳، ص ۴۲.
 - ۴- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۷.
 - ۵- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

حموی می گوید: «بر که ام جعفر یا زبیده(۱) در بین مغیثه و عذیب(۲) و نیز چاه حسنی(۳) و نهر میمون(۴) را زبیده ساخته است.»

او اهل عبادت بود و به قرآن توجه داشت. از نظر اجتماعی، نیکوکار بود و برای بزرگداشت عالمان و صالحان تلاش می کرد. او با هارون الرشید درگیر شده که این از شیعه بودن وی حکایت دارد.

علامه مامقانی می گوید: «شیخ صدوق در کتاب مجالس خود گفته: زبیده شیعه بود و هارون وقتی این را فهمید قسم خورد که او را طلاق دهد.»(۵)

شیخ منتجب الدین چنین بیان کرده است:

زبیده خاتون، شیعه فطریه فدائیه بود، چنان که شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض آورده که چون هارون الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت علیهم السلام تحقیق کرد، سوگند خورد که او را طلاق دهد... زبیده اظهار پشیمانی نکرد.(۶)

حاج شیخ عباس قمی می گوید:

ص: ۹۵

- ۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۲.
- ۲- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۰۱.
- ۳- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۴- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۵.
- ۵- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۸.
- ۶- فهرست، ص ۲۸۲. (با کمی تصرف)

دلیل شیعه بودن زبیده آن است که در فتنه سال ۴۴۳ هجری قمری که در بغداد اتفاق افتاد، قبر زبیده و آل بویه همراه ضریح امام کاظم علیه السلام به آتش کشیده شد. (۱)

در منابع شیعی، به روشنی دلیل اختلاف او با هارون الرشید بیان شده و چون اهل سنت از این موضوع آگاه بودند، مزار وی را آتش زدند.

ابن عساکر می گوید:

بین هارون الرشید و دختر عمویش زبیده، بحث و نزاع درباره چیزی از چیزها واقع شد و هارون در میان کلماتش گفت، من تو را طلاق دادم، اگر از اهل بهشت نباشم. (۲)

ابن حجر می گوید:

وقتی سلم بن سالم بلخی زاهد، وارد بغداد شد، در مورد هارون الرشید کلمات زشتی گفت. هارون وی را زندانی کرد. وقتی هارون مرد، زبیده دستور آزادی او را صادر کرد. (۳)

ابن کثیر این جریان را کمی مفصل تر بیان می کند و می گوید:

سالم بن سالم ابوبحر بلخی، از سران امر به معروف و نهی از منکر بود. او وقتی وارد بغداد شد و برضد هارون سخن گفت و کارهای

ص: ۹۶

۱- الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲- تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۳- لسان المیزان، ج ۳، ص ۶۳.

او را زشت شمرد، هارون او را زندانی کرد و دوازده بند بر او بستند.^(۱)

این گزارش های کوتاه، نشان از شجاعت او دارد و به دلیل نفوذ فراوان زبیده، هارون هم نمی توانست کاری از پیش ببرد.

۸. ام خالد

چنان که پیش تر بیان شد، نام دو تن از زنان رجعت کننده، ام خالد احمسیه و ام خالد جهنیه بود، ولی در منابع، نامی از این دو برده نشده است. در گفتار اول بیان داشتیم که احتمال دارد ام خالدی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، یکی از آن دو فرد باشد. بنابراین، آن چه را در مورد ام خالد آمده، یادآور می شویم. البته نام و دیگر خصوصیات زندگی ایشان، معلوم نیست.

یوسف بن عمر، والی عراق، زید را به شهادت رساند و دست ام خالد را قطع کرد. او زنی صالح و شیعه بود و به زید تمایل داشت.^(۲)

ابوبصیر می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام خالد وارد شد. همو که یوسف بن عمر دست او را قطع کرده بود... او شروع به سخن کرد. زنی بلیغ بود. در مورد خلیفه اول و دوم پرسید. حضرت فرمود: ولایت آنها

ص: ۹۷

۱- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۲- رجال کشی، ص ۲۴۲.

را بپذیر. عرض کرد: روزی که پروردگارم را ملاقات کنم، می گویم شما به قبول ولایت آن دو فرمان دادید. امام فرمود: باشد. ام خالد گفت: اگر کسی که کنار شماست، (ابوبصیر) مرا به براءت از آن دو امر کند و کثیرالنواء (نام فردی منحرف) به ولایت آن دو فرمان دهد، کدام یک خیر و خوب است و شما آن را دوست دارید؟ امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند این فرد برای من محبوب تر از کثیرالنواء و یاران اوست! این فرد بحث می کند و می گوید: کسی که به حکم خدا حکم نکند، کافر، ظالم و فاسق است. (۱)

هم چنین نقل می کند:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام خالد عبديه وارد شد. حکم خوردن چیزی را پرسید. امام علیه السلام فرمود: چرا بدون پرسیدن نخوردی؟ عرض کرد: من در دینم مقلد شما هستم و زمانی که خداوند را ملاقات کنم، خواهم گفت جعفر بن محمد علیهما السلام به من امر و نهی کرد. (۲)

ام خالد زنی صالح و شیعی بود و برای عقیده اش، دستش را بریدند. امام صادق علیه السلام او را با امر به ولایت خلفا، امتحان کرد، اما ایشان با فراست، به گونه ای دیگر می پرسد و پاسخش را می گیرد که بیان گر قدرت علمی و آگاهی ایشان است. روایت سوم، بصیرت دینی

ص: ۹۸

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۲۳۷؛ رجال کشی، ص ۲۴۱.

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۱۳.

و امام شناسی ایشان را نشان می دهد که خود را فردی مقلد و پیرو امام علیه السلام معرفی می کند.

ص: ۹۹

بخش سوم: مقایسه و رهیافت

اشاره

ص: ۱۰۰

بعد از بیان ویژگی های افراد رجعت کننده در بخش اول و شرح حال بانوان رجعت کننده در بخش دوم، در فصل اول این بخش ویژگی های یاد شده در روایات با شرح حال بانوان یاد شده مقایسه می گردد تا معلوم شود رفتار این بانوان تا چه میزان با این معیارها هم خوانی دارد. در فصل دوم نیز رهیافت ها بیان می شود، یعنی ما نیز برای آن که جزء افراد رجعت کننده باشیم چه باید بکنیم و چگونه زندگی کنیم.

ص: ۱۰۲

فصل اول: ویژگی های رجعت کنندگان و شرح حال بانوان یاد شده

اشاره

در این فصل به بررسی سرگذشت بانوان و تک تک معیارهای گفته شده در روایات پرداخته می شود تا معلوم گردد این افراد واقعا دارای این ویژگی ها هستند و شایسته برگشت به دنیا هستند.

ایمان خالص

اشاره

در ویژگی های افراد رجعت کننده گذشت که یکی از اوصاف آنان ایمان خالص است و ایمان خالص آثاری دارد که مهم ترین آنها

ص: ۱۰۳

پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی بود. مقاومت در برابر دشمن و استقامت در برابر محیط.

الف. مقاومت بانوان در برابر دشمن

۱. صیانه ماشط: او که آرایش گر دختر فرعون بود، در برابر خواست فرعون مقاومت کرد تا این که تک تک فرزندان او در مقابل دیدگانش در مس مذاب افکنده شده و به شهادت رسیدند، اما دست از اعتقاد و ایمان خویش برنداشت. وقتی نوبت به کودک شیرخوارش می رسد انگار توان مقاومت می خواهد از دست برود، اما به اذن خداوند نوزاد لب به سخن می گشاید که ای مادر صبر و مقامت پیشه کن، زیرا راه تو حق است. بالاخره خود نیز در آن مس جوشان افکنده می شود و به فیض شهادت می رسد.

۲. سمیه: وقتی سمیه به اتفاق گروهی به دست مشرکان شکنجه می شوند. عده ای از ایمان خود دست برمی دارند، اما این سمیه است که از اول صبح تا شب در مقابل آفتاب داغ مکه در حالی که به چهار میخ کشیده شده مقاومت می کند و این رنج طاقت فرسا نمی تواند او را از پا درآورد و در آخر شب با تحمل ناسزا از ابوجهل به دست او به شهادت رسید.

۳. ام ایمن: در جنگ احد که مدعیان بزرگی چون عمر و عثمان فرار می کردند؛ این ام ایمن بود که به اتفاق عده کمی در کنار

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت می کردند.

۴. نسیبه: از زنانی که در جنگ احد کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت نمود نسیبه است. به قدری پایداری کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که طاقت ام عماره را داشته باشد؟ وقتی فرزندش زخمی می شود بازوی فرزندش را می بندد و می گوید: برخیز و به نبرد ادامه بده! در جنگ یمامه علیه مسیلمه کذاب نیز وقتی مردم می گریختند او مقاومت می کند.

۵. قنواء: وی در مجلس زیاد ملعون حاضر است و شاهد قطع دست ها و پاهای پدر، اما نه تنها مقاومت خود را از دست نمی دهد، بلکه جلو رفته و خود، دست و پای قطع شده پدر را جمع می کند و با خود می برد. این نهایت مقاومت او را می رساند. عملاً پیام ادامه راه پدر را فریاد می کند و نشان می دهد چنین اعمالی هراس در دل او ایجاد نمی کند.

۶. زبیده: وی در برابر هارون الرشید مقاومت می کند و روح قوی و بلند خود را نشان می دهد که توانسته در برابر سفاکی مانند هارون قد علم کند و نیز دستور آزادی فردی را که به جرم افشاگری علیه هارون زندانی شده صادر می کند.

۷. ام خالد: وی نیز زن مقاومی است. درحالی که اکثر مردم در برابر ظلم امویان سر خم کرده اند، دستش قطع می شود، ولی از عقیده

ص: ۱۰۵

خود دست بر نمی دارد.

ب. استقامت بانوان در برابر محیط

زمانی که کسی جرات دم زدن از حق را ندارد اینان جان در کف نهاده و حقیقت را آشکارا بیان می داشتند.

صبانه ماشطه: در زیر ظلم ستمگری چون فرعون که کسی طاقت ابراز عقیده توحید و خدا پرستی را ندارد، این ماشطه است که در آشکار ذکر خداوند را بر زبان جاری می کند و هرگز تابع اکثریت نشده، بلکه تا پای جان از اعلان و روشن نمودن حق دست بر نمی دارد.

سمیه: در دوران سخت جاهلی که اسلام در مظلومیت کامل بود و استبداد بت پرستی به کسی جرأت ابراز توحید نمی داد، این سمیه بود که خلاف آن محیط خفقان با جرأت اظهار توحید کرد. وی تابع اکثریت و فضای حاکم بر جامعه نشد.

أم ایمن: در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی همه فرار می کردند او مقاومت می نمود. در جریان غصب فدک وقتی اکثریت جامعه از سر طمع یا ترس با غاصبان هم صدا شده بودند، تنها اوست که به هم راه امیر مؤمنان علیه السلام به نفع حضرت زهرا علیها السلام شهادت می دهد. وقتی حضرت امیر علیه السلام را به مسجد می برند تا بیعت بگیرند همه می دانند که حق با کیست اما کسی دم نمی زند. أم ایمن جلو می آید و با صراحت

ص: ۱۰۶

تمام حسد و نفاق آنها را آشکار می کند و مرعوب جو حاکم بر جامعه نمی شود.

نسیبه: وی نیز از افراد معدودی است که در هنگام فرار مسلمانان در جنگ احد تابع اکثریت نمی شود و کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت می نماید. در جنگ حنین نیز وقتی همه فرار می کنند او مقاومت می کند. در جنگ یمامه نیز او اسوه مقاومت می شود.

حبابه والیه: در زمانی که همه برای تملق و بهره گیری از دنیا به دیدار معاویه می روند، حبابه راه دیدار با امام حسین علیه السلام را پیش می گیرد. وی تابع اکثریت و محیط اطراف خود نیست. او به دنبال حقیقت است. نوع عمل دیگران در اراده او تأثیری نمی گذارد.

قنواء: وی در جو خفقان ایجاد شده توسط زیاد بن ابیه که کسی جرأت مخالفت ندارد، شجاعانه پدر را در مجلس زیاد همراهی می کند و با جمع کردن اعضای قطع شده پدر نشان می دهد ترسی از جو حاکم ندارد و بی توجه به اکثریت ترسیده جامعه با جرأت تمام مقابل آنان ایستادگی می کند.

زبیده: در دوران حکومت بنی عباس اکثریت جامعه برای نزدیکی به حکومت و بهره بیشتر از دنیا سعی در دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارند. زبیده با آن که از خاندان بنی عباس است بر خلاف محیط اطراف خویش از اهل بیت علیهم السلام دفاع می کند و در این راه با

هارون خلیفه عباسی درگیر می شود. ثروت زیادی دارد، اما ثروت دنیا او را از یاد آخرت و شب زنده داری و تلاوت قرآن باز نمی دارد.

أم خالد: در دوران سیاه بنی أمیه سخت ترین فشارها بر شیعیان و دوست دارن اهل بیت علیهم السلام وارد می شود. اکثریت مردم تشیع خود را پنهان می کنند. اما أم خالد محبت خود را ابراز می دارد و تابع وضع محیط اطراف خود نمی شود.

ولایت پذیری آگاهانه

در فصل دوم بخش گذشته بیان شد ویژگی دیگر رجعت کنندگان ولایت پذیری است. ولایت پذیری داری دو بخش عمده است. یکم، شناخت صحیح و معرفت واقعی. دوم، پذیرفتن ولایت در میدان عمل. یعنی کسانی به دنیا بر می گردند که اهل تولی هستند، اما این تولی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولی و دل دادگی به دین و امامان علیهم السلام، حمایت و دفاع بی دریغ در میدان عمل است.

أم ایمن: سراسر زندگانی این بانوی بزرگ عشق و دلدادگی به خاندان وحی علیهم السلام است. بسان فرزندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ می کند. در جنگ ها نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بعد از رحلت ایشان نیز برخلاف اکثریت جامعه مدافع ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. در جریان فدک نیز از حضرت زهرا علیها السلام دفاع می کند. محرم اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

حضرت زهرا علیها السلام است. تا آخرین لحظه در کنار فاطمه علیها السلام بود و شاهد تشییع مظلومانه و

مخفیانه ایشان بود. أم ایمن فاطمه علیها السلام را به قدری دوست می دارد که به دلیل عروسی ساده ایشان متأثر شده و گریه می کند. بعد از شهادت ایشان نیز طاقت دیدن جای خالی وی را در مدینه ندارد و این شهر را ترک می کند.

نسیبه: وی تمام هستی خود و حتی خانواده اش را به پای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می ریزد. وی فدائی و مدافع حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حبابه والیه: شاید مهم ترین ویژگی حبابه امام شناسی و دقت او در شیعه و ولایت مدار بودن اوست. وی این سعادت را نه تنها برای خود که برای نزدیکان خود نیز می خواست. برادرزاده خود را نزد امام علیه السلام می آورد تا مطمئن شود او نیز شیعه و پذیرای ولایت امامان علیهم السلام است. ولایت مداری، او را به مقامی می رساند که امامان علیهم السلام خواهان دیدار او هستند و می پرسند چرا دیر به دیر به دیدار ما می آیی؟ وقتی حبابه بیماری را علت تأخیر بیان می کند حضرت او را شفا می دهد تا زود به زود محضر امام علیه السلام را درک کند. حبابه به قدری ولایت دوست و امام خواه است که از بیماری خود ناراحت نیست و آن را موجب امتحان و پیشرفت معنوی می داند، اما وقتی می شنود بیماری او بهانه ای برای شک در امامت امام او شده است دیگر طاقت نیاورده و گریه کنان به محضر امام علیه السلام می رسد.

امام علیه السلام بعد از شنیدن جریان او را شفا می دهد.

قنواء: وی نیز یقین به ولایت اهل بیت علیهم السلام دارد، لذا با شجاعت کامل در مجلس زیاد شرکت می کند و می داند که پدر در راه فداکاری برای اهل بیت علیهم السلام احساس درد نمی کند.

زبیده: ولایت پذیری زبیده، هارون را وادار به طلاق دادن او می کند. زبیده با شجاعت این جدایی را می پذیرد و می گوید من از کار خود پشیمان نیستم.

أم خالد: وفاداری وی به اهل بیت علیهم السلام و ارادت او باعث شد به قطع دست خویش راضی باشد، اما دست از اهل بیت علیهم السلام برندارد.

سنخیت با اهل بیت

اشاره

در ویژگی های افراد رجعت کننده گذشت، بنابه بیان امام علیه السلام کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم السلام را در خود ایجاد کنند در دوران ظهور، حضور خواهند یافت. در همان حدیث ایجاد سنخیت و هم رنگی با اهل بیت علیهم السلام را با چهار عامل ممکن می داند.

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام

اولین شرط ایجاد سنخیت، شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام است. اول باید آنها را شناخت و قدرت علمی یافت تا بتوان سنخیت و هماهنگی میان خود و ائمه علیهم السلام ایجاد نمود. در ادامه به مواردی از معرفت این بانوان اشاره می شود.

۱. أم ایمن در هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می کند؛ وقتی علت را

می پرسند، می گوید: می دانستم بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می رود؛ گریه من به خاطر قطع شدن وحی است. این جمله همان بیان امیر مؤمنان علیه السلام است که در رثای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبِيِّهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَخْبَارِ السَّمَاءِ؛ پدر و مادرم به فدای تو باد ای رسول خدا، همانا به مرگ تو بریده شد چیزی که با مرگ دیگران بریده نگردید از نبوت و احکام الهی و اخبار آسمانی. (۱)

این جمله از شناخت و معرفت أم ایمن نسبت به مقام نبوت و اهمیت وحی خبر می دهد. وی نام تمام امامان علیهم السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و نسبت به نام آنها شناخت داشت. أم ایمن از راویان حدیث نیز شناخته می شود.

۲. نسیبه: زمانی که وی رضایت و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می بیند عرض می کند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشم. چنین درخواستی نشان از شناخت ایشان دارد، زیرا قدر هم راه شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می داند و به جای هر درخواستی این تمنا را می نماید. زمانی که حضرت دعا می کند که خدایا آنها را از رفیقان من

ص: ۱۱۱

در بهشت قرار بده؛ نسیبه می گوید دیگر برایم مطرح نبود در دنیا چه بر سرم می آید. جمله ای که نسیبه به فرار کنندگان از جنگ حنین می گفت نیز نشان از معرفت او دارد. وی می گفت: از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم به کجا فرار می کنید؟ یعنی جای دیگری وجود ندارد؛ بهترین جا کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است؛ هیچ جایی چنین برتری ندارد.

۳. حبابه: ایشان از راویان حدیث است. بزرگانی مانند ابو حمزه ثمالی از او نقل روایت می کنند. حبابه وقتی امیر مؤمنان علیه السلام را ملاقات می کند عرض می کند نشان امامت چیست؟ چنین پرسشی در فضای آن زمان نشان از معرفت او نسبت به مسائل مهم دارد. چیزی که خیلی ها از آن غافل بودند مخصوصا با تفصیلی که سید هاشم بحرانی نقل می کند، معرفت ایشان به مقام امامت روشن تر می شود. سؤال وی در مورد اظله و امامان علیهم السلام، قبل از خلق عالم، نشان دیگری از معرفت ایشان است. داود رقی که از بزرگان اصحاب امامان علیهم السلام است می گوید: زیبایی سؤال های حبابه از امام صادق علیه السلام ما را به شگفت آورد. امام نیز زیبایی سؤال های ایشان را می ستاید که این نیز نشان دیگری از مقام علمی وی است.

۴. قنواء: ایشان نیز از محدثان شیعه است. به گفته علامه مامقانی به حدی از عرفان و معنویت رسیده که می داند، مجاهد در راه حقّ از

زخم خویش، احساس درد نمی کند. از حدیث ابوجارود که پدرش به قنواء می گوید: دخترم احادیث را نقل نکن و در قلبت امانت نگه دار! معلوم می شود او نیز از اصحاب سر بوده است.

۵. زبیده: معرفت وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام باعث می شود از امامان علیهم السلام دفاع کند و مناظراتی میان او و هارون الرشید واقع شود. هر چند متن سخنان نقل نشده است، اما قدرت علمی او را می رساند. زیرا قدرت بحث با هارون را دارد که خود را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست.

۶. أم خالد: زمانی که أم خالد از امام صادق علیهم السلام در مورد خلفا سؤال می کند، حضرت ایشان را امتحان می کند، اما وی با معرفت و شناختی که دارد، پرسش را نوع دیگری مطرح کرده و پاسخ را دریافت می دارد. این عمل نشان می دهد بانویی با معرفت به مقام ائمه علیه السلام است.

۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام

دومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم السلام پیروی کامل از آنان است. یعنی نخست در تمام اعمال و رفتاری که می خواهد انجام دهد تابع فرامین قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشد. دوم در اطاعت کردن از آنها چیز دیگری را در نظر نگیرد و اهل «آما» و «اگر» نباشد. هر چه اولیاء دین می فرمایند مو به مو عمل نماید.

نسیبه: وی در جنگ احد زخمی شده و زخم های متعددی دارد، اما زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به جبهه دیگری را صادر می کند، بی درنگ برای حرکت برمی خیزد و بهانه تراشی نمی کند.

حبابه: ایشان وقتی حیوان حرام گوشتی را برای معالجه خریده است و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: حبابه خداوند در حرام شفا قرار نداده است بدون درنگ آن را بر زمین می اندازد و حتی از حمل آن تا به آن جا نیز از خداوند طلب مغفرت می کند. کوچک ترین عملی که نشان پیروی نکردن باشد در او دیده نمی شود و به طور کامل تابع فرمان امام علیه السلام است.

قنواء: او حدیث خبر دادن امیر مؤمنان علیه السلام را از کیفیت شهادت پدرش برای دیگران بازگو می کند. این عمل نشان می دهد او نیز به چنین پیامی ایمان دارد و سر تسلیم در برابر هر چه امام بگوید فرود می آورد.

أم خالد: او قبل از خوردن چیزی به امام مراجعه کرده و حکم آن را می پرسد. امام صادق علیه السلام می فرماید: چرا بدون پرسش اقدام نکردی؟ عرض می کند من مقلد شما هستم؛ هر چه شما بفرمایید آن را انجام می دهم و همین را هم به خداوند خواهم گفت. این برخورد نهایت پیروی ایشان از اهل بیت علیهم السلام و ولایت را می رساند.

۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام

سومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم السلام ولایت و دوستی با دوستان آنان است. توضیح این قسمت و بیان موارد آن در بخش ولایت پذیری گذشت.

۴. براءت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

شرط چهارم و آخرین شرط ایجاد سنخیت و هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام براءت و بیزاری از دشمنان خداوند و اهل بیت علیهم السلام است. باید این انزجار در حد امکان، به روش های مختلف ابراز و اظهار گردد.

صبانه: وی تا آخرین لحظه براءت خود را از فرعون اعلام داشت.

سمیه: او شهید شد، اما تا آخرین نفس از آنچه مشرکان می پرستیدند بیزاری جست.

أم ایمن: او در جنگ احد بر روی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشتند و به فکر جان خود بودند خاک می پاشد و با طعنه های گزنده انزجار خود را از افرادی چون عمر و عثمان اعلام می کرد. در روز بیعت خواستن از حضرت علی علیه السلام بر سر ابوبکر فریاد می کشد که چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار کردید. این در زمانی بود که پهلوانان زبان در کام کشیده بودند.

نسیبه: ایشان برای ابراز نفرت از کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ تنها رها کرده و فرار می کردند، بر صورتشان خاک می پاشید و

می گفت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشته، به کجا رو می کنید؟ عمر از کنار او می گذشت؛ گفت: وای بر تو چرا چنین می کنی؟ گفت: این فرمان خداوند است.

تحمل رنج و مشقت

بر اساس روایت، کسانی که در دوران قبل از ظهور زندگی می کردند و به سبب اعتقاد به حقّ - به خصوص اعتقاد به امامان علیهم السلام - آزار دیده اند، در دوران ظهور، حضور می یابند. یکی از اهداف این رجعت گرفتن انتقام و قصاص کردن افرادی است که ظالمانه آنها را مورد اذیت قرار داده اند.

صبانه: این بانوی مقاوم به خاطر اعتقاد به توحید خود و خانواده اش، مظلومانه به دست فرعون کشته می شوند.

سمیه: وی در دوران جاهلیت در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورد. مشرکان وی را دست گیر می کنند، اما او کسی را ندارد که از او حمایت کند. بنابراین مظلومانه زیر شکنجه ای سخت، خود و همسرش یاسر به شهادت می رسند.

أم ایمن: وی در جریان غصب خلافت بر حقانیت امیر مؤمنان علیه السلام شهادت می دهد، اما شهادتش رد شده و مظلومانه از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون انداخته می شود. در جریان غصب فدک نیز مظلومانه گواهی وی مردود می گردد.

نسیبه: وی یک فرزند خویش را در جنگ با مشرکان مکه از دست می دهد و فرزند دیگرش را در جنگ با مدعی دروغین پیامبر (مسيلمه كذاب) به پیشگاه خداوند هدیه می دهد. علاوه بر داغ دو فرزند خود نیز بارها در نبرد زخمی می شود.

حبابه: مظلومیت وی را در دورانی که بیمار بود می توان دید، زیرا دشمنان وی را به دلیل اعتقاد به امامت مورد شماتت و مسخره قرار می دادند.

قنواء: زیاد، خلیفه ملعون اموی، قنواء را همراه پدرش در قصر خویش حاضر کرد و در مقابل او دست و پای پدرش را قطع می کند. قنواء مظلومانه شاهد این ظلم ها و رنج هاست.

أم خالد: وی نیز در راه محبت اهل بیت علیهم السلام دست خود را از دست می دهد. دستش مظلومانه قطع می شود، اما دست از عقاید خود بر نمی دارد.

جهاد و مبارزه

در بیان ویژگی ها گذشت که هر کس برای توحید و دفاع از حریم امامان علیهم السلام، در میدان رزم حاضر شود و جهاد نماید یا در دوران غیبت امام، برای زمینه سازی ظهور از هیچ خطری نهراسد و با دشمنان نبرد نماید به دنیا بازمی گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می بینند.

أم ایمن: وی در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در جنگ های احد، خیبر و حنین شرکت می کند.

نسیبه: وی نیز در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. در جنگ های احد، خیبر و حنین شرکت کرد. در جنگ احد رشادت های فراوانی از خود نشان داد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به جبهه حمراء الاسد را داد، نسیبه با بدن زخمی و حال وخیم قصد حرکت کرد، اما شدت جراحات اجازه حرکت نداد. در جنگ احد به اندازه ای مبارزه و رشادت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: امروز منزلت نسیبه از فلانی و فلانی (خلیفه اول و دوم) بالاتر است. او علاوه بر این که خود جنگ می کرد فرزندش را نیز تشویق به مبارزه می کرد. در جنگ حنین نیز مقاومت فراوانی می نماید. در جنگ علیه مسیلمه کذاب نیز همراه فرزندش شرکت کرد و در این جنگ دستش را از دست داده و جانباز شد.

قنواء: هر چند قنواء در جبهه جنگ شرکت نکرده است، اما جریانی که در مجلس زیاد اتفاق می افتد کم تر از جبهه جنگ نیست. در مقابل چشمانش پدر مجروح و جانباز می شود، اما واکنش قنواء نشان از شجاعت و قوت قلب او دارد، زیرا وی می گوید هرگاه دست یا پای پدرم قطع می شد و سمتی پرتاب می شد خود می رفتم و آن را برمی داشتم و جمع می کردم.

بانوان دیگر: بانوانی مانند صبانه، سمیه و أم خالد نیز هر چند در جبهه جنگ حضور نداشتند، اما بر عقیده خود مقاومت نمودند تا شهید یا جانباز شدند. یعنی همان روحیه جهادی را داشته اند و نشان داده اند.

انتظار واقعی

انتظار، نگاه به آینده است. منتظر در عین عمل به وظیفه زمان حال خود در اندیشه فردا نیز هست. او می داند که برای فردا نیز باید برنامه ریزی کرده و نیرو تربیت نماید. در بحث از نقش زن در جامعه منتظر می توان مهم ترین نقش او را تربیت نسلی پا به رکاب و آماده جهاد دانست، زیرا چنین افرادی هستند که توان همراهی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند. با نگاهی به خانواده بانوان رجعت کننده معلوم می شود در اثر تربیت این مادران و همسران فداکار، فرزندان و شوهرانی مبارزه و مقاوم، عاشق رشادت و شهادت نیز پرورش یافته اند.

صبانه: حزیل همسر ماشطه در برابر فرعون محاجه کرده و به شهادت می رسد. فرزندانش نیز یکی پس از دیگری به شهادت می رسند؛ حتی کودک شیرخوار نیز به معجزه الهی مادر را توصیه به صبر و مقاومت می کند.

سمیه: یاسر همسر سمیه در کنار وی و زیر شکنجه به شهادت می رسد. فرزندش عمار نیز چنان تربیت شده است که توفیق شهادت

در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام را می یابد.

أم ایمن: او مادر شهید است. فرزندی تربیت کرده که ایمن نام دارد. او در جنگ حنین به درجه رفیع شهادت می رسد. فرزند دیگری در دامان او پرورش یافته به نام أسامه که لیاقت فرماندهی آخرین سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد. همو که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق سپاهش فرمود: «جهزوا جيش أسامة، لعن الله من تخلف عنه؛ سپاه أسامة را تجهیز کنید خداوند لعنت کند هر کس را که از آن نافرمانی کند.»^(۱) و آنان که ادعای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند از رفتن به سپاه وی سر باز زدند.

نسیبه: وی در مقام بلند مادری خانواده ای را پرورش داده است عاشق دفاع و شهادت، یک فرزندش در جنگ احد به شهادت رسید. فرزند دیگرش در جنگ با پیامبر دروغین (مسيلمه کذاب) شهد شیرین شهادت را نوشید. بعد از شهادت فرزند دوم نسیبه به همراه فرزند سوم به جنگ مسيلمه می رود و با رشادت آنان این مدعی دروغین کشته می شود. در جنگ احد نیز خانوادگی شرکت کرده بود، زیرا همسرش نیز مجاهدی در خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود.

ص: ۱۲۰

جوابه: وی خود راوی حدیث است و احادیث اهل بیت علیهم السلام را گسترش می دهد، اما به فکر فردا نیز هست؛ بنابراین دختری تربیت می کند که او نیز راوی حدیث می شود.

ص: ۱۲۱

دوران حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تردید دوران طلایی حکومت فضیلت و معنویت است، و در آن دوران فساد و تباهی، ستم و گناه، رخت برمی بندد و زمین محل بندگی و عبادت خداوند می شود. پاکی همه جا موج می زند و انس و الفت و انسانیت در جامعه، به اوج می رسد. دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا مشکلاتش دل را بیازارد و فرد هنجارشکنی نیست که امنیت و آسایش را سلب کند. در یک کلام، هم آخرت مردم آباد می شود و هم دنیای آنها.

آرزوی هر کسی، حضور در چنین جامعه ای است تا بتواند از

نعمت های معنوی و مادی آن بهره مند شود. حال که بر اساس روایات، دریافتیم که راه حضور باز است و هرکس مانند سلمان باشد، و رفتار این بانوان را داشته باشد می تواند زنده شود و آن دوران را درک کند، باید شتافت و تا فرصت باقی است، به این سعادت بزرگ دست یافت. آری، می توان با الگو قرار دادن رفتار بانوان یاد شده خود را لایق حضور در دولت مهدی کرد.

ایمان خالص داشتن اولین شرط رجعت و درک دولت مهدوی است، پس باید در کسب ایمان خالصانه تلاش کرد.

شناخت مقام اهل بیت علیهم السلام و فهم عظمت شخصیت و نقش آنها در جهان آفرینش، اولین قدم در راه پذیرش ولایت آنها و سنخیت یافتن (هماهنگی و هم رنگی) با آنهاست. پس باید هر روز برای شناخت امامان علیهم السلام مشتاق تر شویم و با مطالعه کتاب های معتبر و حضور در سخن رانی های مفید بر آگاهی خود بیفزاییم.

پذیرش ولایت امامان علیهم السلام، آن هم از سر شناخت و معرفت، نه احساسات و تقلید، قدم بعدی است. به همین دلیل باید همراه شناخت روزافزون، ولایت پذیر باشیم و در تقویت این خصلت بکوشیم. به عبارت دیگر، آنها را خلیفه خدا در روی زمین و واسطه بین خدا و مخلوقات بدانیم و معتقد باشیم فیض الهی از مسیر آنها به مخلوقات می رسد. آنها هدف آفرینش و ادامه وجود تمام مخلوقات هستند.

بدون اعتقاد به آنها، بندگی نه ممکن است و نه مقبول. از این رو فرمان آنها، اراده و دستور الهی به حساب می آید و اطاعت از آنها، پیروی از خداوند و کفر و نافرمانی نسبت به آنها، کفر و نافرمانی نسبت به خداوند است.

هم رنگی و سنخیت با اهل بیت علیهم السلام، موجب رجعت و درک دوران ظهور است. لذا باید سعی کنیم رفتار و پنداری داشته باشیم که اهل بیت علیهم السلام می پسندند. باید مانند آنها بیندیشیم و عمل کنیم و عضو خانواده آنان گردیم. برای ایجاد سنخیت لازم است آنها را بشناسیم و از آنها پیروی کنیم و دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن بداریم.

کسانی که در راه اهل بیت علیهم السلام فشارها و سختی ها را تحمل می کنند، در دوران حکومت آنها زنده می شوند. پس نباید از مشکلات واهمه داشته باشیم، بلکه باید برای رشد فرهنگ آنان، با آغوش باز به استقبال سختی ها برویم و در برابر حق کشی ها سکوت نکنیم.

هرکس در راه اهل بیت علیهم السلام تلاش و مبارزه کند، سعادت یاری امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز خواهد داشت. پس باید در عرصه های گوناگون، با تمام وجود حضور یافت. به ویژه، دلاوری در میدان های جنگ و نترسیدن از رویارویی با دشمن. شهادت طلبی برای زمینه سازی ظهور، عاملی است که موجب رجعت می گردد.

افرادی که منتظر واقعی اند توان رجعت خواهند یافت، پس باید امید و نگاه به آینده را در خود و جامعه گسترش داد. در نتیجه در تربیت نسلی یاری کننده امام تلاش نمود.

حقّ مداری و حمایت از حق عامل دیگر رجعت افراد است، پس باید عمل به حق و توصیه دیگران به حق را وجه همت خود قرار دهیم. هرگز به خاطر مال دنیا یا علاقه دوستی و فامیلی از حق نگذریم.

صداقت و راستی آخرین عامل یافته شده در روایات برای رجعت در ظهور و بازگشت در دولت کریمه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. گذشت که نشان صداقت نیز ایمان خالص در حوزه عقیده و جهاد در راه حق در حوزه عمل است، پس باید در تقویت باورهای دینیمان بکوشیم و از تلاش عملی برای پیش برد باورهایمان کوتاهی نکنیم.

امید است با کسب دانش و همت در عمل، توفیق حضور در دولت کریمه و سعادت درک جامعه مهدوی را بیابیم.

* قرآن كريم

١. آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامه، مصحح، قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم، بعثت، ١٤١٣ق.
٢. ابن حبان، ابن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، الثقات، التميمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، اشراف، الدكتور محمد عبد المعید خان مدیر دائره المعارف العثمانیه، هند، دائره المعارف العثمانیه بحیدر آباد الدکن، ١٣٩٣ق.
٣. ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق، محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دار إحياء الكتب العربیه، ١٣٧٨ق.
٤. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، مصحح، مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.
٥. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، تهران، کتابچی، ششم، ١٣٧٦ش.
٦. علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ١٣٨٥ش.
٧. عیون أخبار الرضا، مصحح مهدي لاجوردی، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٨. کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ١٣٩٥ق.
٩. من لا یحضره الفقیه، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، دوم، ١٤١٣ق.
١٠. ابن بلیان الفارسی، علاء الدین علی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلیان، تحقیق، شعيب الأرئووط، مؤسسه الرساله، دوم، ١٤١٤ق.
١١. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
١٢. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، تحقیق، تصحیح و شرح و مقابله، لجنه من أساتذہ النجف الأشرف، النجف الأشرف، المكتبه الحیدریه، ١٣٧٦ق.

١٤. ابن عبد البر،.....، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق، علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٥. ابن فارس بن زكريا، ابو الحسين احمد، معجم مقائيس اللغة، قم، بوستان كتاب، ١٤٠٤ ق.
١٦. ابن قتيبه،.....، المعارف، تحقيق، دكتور ثروت عكاشه، قاهره، دار المعارف، بي تا.
١٧. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق، جواد قيومي، لجنة التحقيق، بي جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.
١٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، البدايه و النهايه، تحقيق و تدقيق و تعليق، علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٩. ابن ماكولا، إكمال الكمال، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي تا.
٢٠. ابن مطير اللخمي الشامي، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الأوسط، أبو القاسم الطبراني، محقق، طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره، دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٢١. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه في معرفة الأئمه، مصحح، هاشم رسولي محلاتي، تبريز، بني هاشمي، ١٣٨١ق.
٢٢. اسدي، يحيى بن حسن، العمده (عمده عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار)، ابن البطريق، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٤٠٧ق.
٢٣. الأسلمى بالولاء، محمد بن عمر بن واقد السهمي، المغازي، المدني، أبو عبد الله، الواقدي، تحقيق، مارسدن جونس، بيروت، دار الأعلمي، سوم، ١٤٠٩ق.
٢٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مدينه معاجز الأئمه الإثني عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ق.
٢٥. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح، جلال الدين محدث، قم، دار الكتب الإسلاميه، دوم، ١٣٧١ق.
٢٦. _، رجال البرقي، الطبقات، مصحح، محمد بن حسن طوسي، / حسن مصطفوي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.

۲۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ق.
۲۸. التیمی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، محقق، محمود إبراهيم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
۲۹. جزائری، سید نعمت الله، قصص الأنبياء، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۳۰. جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، مصحح، مهدی هوشمند، قم، انتشارات طباطبایی، بی تا.
۳۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف، یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳۲. حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی)، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۴. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال ابن داود، مصحح، محمد صادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۳۵. حلّی، علی بن یوسف، العدد القویه، تحقیق سید مهدی رجائی، اشراف سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۸ق.
۳۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۳۷. حمیری، ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق و ضبط و تعلیق، محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و أولاده، ۱۳۸۳ق.
۳۸. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۳۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، مصحح، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۰. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.

٤١. خطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، تاريخ بغداد و ذيلوله، تحقيق، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٧ق.

٤٢. خوئي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت، دارالزهراء، ١٤١٣ق.

٤٣. ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شريف رضى، ١٤١٢ق.

٤٤. ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق، على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، ١٣٨٢ق.

٤٥. ذهبى، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، اشراف و تخريج، شعيب الأرنؤوط، حسين الأسد، بيروت، مؤسسه الرساله، نهم، ١٤١٣ق.

٤٦. رازى، على بن عبيدالله منتجب الدين، الفهرست، مصحح، جلال الدين محدث، قم، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٢٢ق.

٤٧. راوندى، سعيد بن هبه الله قطب الدين، الخرائج و الجرائح، مصحح، مؤسسه الإمام المهدي، قم، مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ق.

٤٨. رضى، (صباحى صالح)، محمد بن حسين شريف، نهج البلاغه، مصحح، فيض الإسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ق.

٤٩. زرکلى، خير الدين، الأعلام، ناشر، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، پنجم، ١٩٨٠م.

٥٠. زين الدين، محمد مهدي، بيان الأئمه، قم، دارالغدیر، ١٤٢٥ق.

٥١. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بى تا.

٥٢. شافعى، على بن الحسن، تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، تحقيق، على شيرى، بيروت، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.

٥٣. شهرستانى، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر أحمد، الملل و النحل، بى جا، مؤسسه الحلبي، بى تا.

٥٤. شيبانى، على بن محمد، أسد الغابه فى معرفه الصحابه، دار الكتاب العربى، بيروت، بى تا.

٥٥. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، مصحح، محسن بن عباس على كوچه باغى، قم، مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، دوم ١٤٠٤ق.

٥٦. صنعاني، عبد الرزاق، المصنف، تحقيق و تخريج و تعليق، حبيب الرحمن الأعظمي، بي جا، منشورات المجلس العلمي، بي تا.

٥٧. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، بي تا.

٥٨. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق و تخريج، حمدي عبد المجيد السلفي، بي جا، دار إحياء التراث العربي، دوم، بي تا.

٥٩. طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٧ق.

٦٠. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري (تاريخ الأمم و الملوك)، مراجعه و تصحيح و ضبط، نخبه من العلماء الأجلاء، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، چهارم، ١٤٠٣ق.

٦١. طبسي، نجم الدين، چشم اندازی به حكومت مهدي، ويرايش دوم، قم، بوستان كتاب (انتشارات دفتر تبليغات اسلامي)، سوم (اول اين ناشر)، ١٣٨٠ش.

٦٢. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق، سيد أحمد حسيني، ...، مكتب النشر الثقافه الإسلاميه، دوم، ١٤٠٨ق.

٦٣. طوسي، محمد بن الحسن، الغيبه للحجه، مصحح، عباد الله تهراني، علي احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلاميه، ١٤١١ق.

٦٤. امالي، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ق.

٦٥. _، رجال الطوسي، مصحح، جواد قيومي اصفهاني، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجامعه المدرسين، سوم، ١٣٧٣ش.

٦٦. عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبي الأعظم، بيروت، دار الهادي للطباعه و النشر و التوزيع، چهارم، ١٤١٥ق.

٦٧. عبد الله و حسين ابنا بسطام، طبّ الأئمه عليهم السلام، مصحح: محمد مهدي خرسان، قم، دار الشريف الرضي، دوم، ١٤١١ق.

٦٨. عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، تهذيب التهذيب، هند، مطبعه دائره المعارف النظاميه، ١٣٢٦ق.

٦٩. لسان الميزان، محقق، دائره المعرف النظاميه، هند، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ١٣٩٠ق.
٧٠. الإصابه فى تميز الصحابه، تحقيق، عادل أحمد عبد الموجود، شيخ على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٧١. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، مصحح، هاشم رسولى محلاتى، تهران، المطبعه العلميه، ١٣٨٠ق.
٧٢. عيني، بدرالدين، عمدہ القارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٧٣. الغفار، عبد الرسول، الكلينى و الكافى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٤١٦ق.
٧٤. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضه الواعظين و بصيره المتعظين، قم، انتشارات رضى، ١٣٧٥ش.
٧٥. قمى، عباس، الكنى و الألقاب، تهران، مكتبه الصدر، بى تا.
٧٦. قمى، على بن إبراهيم، تفسير قمى، تحقيق، تصحيح و تعليق و تقديم، سيد طيب موسوى جزائرى، بى جا، بى نا، دوم، ١٤٠٤ق.
٧٧. كجورى، محمد باقر، الخصائص الفاطميه، تحقيق و ترجمه سيد على جمال أشرف، قم، انتشارات الشريف الرضى، ١٣٨٠ش.
٧٨. كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى، اختيار معرفه الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادى)، مصحح، مهدى رجاى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٣٦٣ش.
٧٩. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، كافى، مصحح، على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.
٨٠. كورانى عاملى، على و ديگران، معجم أحاديث الإمام المهدي، ناشر، مؤسسه معارف اسلاميه، قم، ١٤١١ق.
٨١. كوفى، عبدالله بن محمد ابن أبى شيبه، المصنف، تحقيق و تعليق، سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤٠٩ق.
٨٢. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، چاپ سنگى، نجف اشرف، مطبعه المرتضويه، ١٣٥٢ق.

٨٣. مبار كفورى، محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحيم، تحفه الأحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دار الكتب العلميه، لبنان، ١٤١٠ق.

٨٤. المتقى الهندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقيق، ضبط و تفسير، الشيخ بكرى حيانى، تصحيح و فهرست، الشيخ صفوه السقا، بى جا، بى تا، ١٤٠٩ق.

٨٥. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، دوم، ١٤٠٣ق.

٨٦. مزى، يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق و ضبط و تعليق، الدكتور بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرساله، چهارم، ١٤٠٦ق.

٨٧. مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، مصحح، على اكبر غفارى، و محمود محرمى زرندى، قم، المؤتمر العالمى لالفیه الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.

٨٨. الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.

٨٩. التحقيق، أوائل المقالات، إبراهيم انصارى، بيروت، دار المفيد للطباعه و النشر و التوزيع، دوم، ١٤١٤ق.

٩٠. الموصلى، أبو يعلى، مسند أبى يعلى، تحقيق، حسين سليم أسد، بى جا، دار المأمون للتراث، بى تا.

٩١. نعمانى، ابراهيم ابن أبى زينب، الغيبه نعمانى، محمد بن ابراهيم، محقق، على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، ١٣٩٧ق.

٩٢. نورى طبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، تحقيق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت، لبنان، اول، ١٤٠٨ق.

٩٣. نيلى نجفى، على بن عبد الكريم بهاء الدين، سرور أهل الإيمان فى علامات ظهور صاحب الزمان، مصحح، قيس عطار، قم، دليل ما، ١٤٢٦ق.

٩٤. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، مصحح، محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم، الهادى، ١٤٠٥ق.

٩٥. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

